

سرمقاله

جنبش کارگری: انقلاب! انقلاب!

چگونگی برگزاری اول ماه مه روز جهانی کارگر در کشورهای مختلف در حالیکه وحدت جهانی طبقه کارگر را به نمایش می‌گذارد، در همان حال موقعیت مشخص طبقه کارگر هر کشور را نیز در مقابل دید همگان قرار می‌دهد. در کشورهایی که امکان برپائی آزاد جشن اول ماه مه وجود دارد، متینگ‌ها و مراسم‌هایی که جهت برگزاری روز جهانی کارگر برگزار می‌شود با توجه به تعداد شرکت‌کنندگان و خصوصیت و حد سازماندهی آنها یکی از معیارهایی است که سطح آگاهی طبقاتی و عزم و اراده کارگران جهت مبارزه برای رسیدن به خواسته‌هایشان را نشان می‌دهد. هر چه تعداد شرکت‌کنندگان در گردهمایی‌های اول ماه مه بیشتر باشد و این تجمعات از سازماندهی بالاتری برخوردار باشند بیانگر این امر است که طبقه کارگر از آگاهی بالاتری برخوردار بوده و در مبارزه‌اش بر علیه کارفرمایان از موقعیت بهتری برخوردار است.

ادامه در صفحه ۲

در این شماره می‌خوانید:

- ۴..... گفتگو با یکی از فعالین " اتحاد زنان آزادیخواه "
- ۷ گرامس باد اول ماه مه ،روز جهانی کارگر
- ۸ گرامس باد خاطره جاودان کارگران کمونیست
- ۱۰ گزارشاتی از اول ماه مه در کشورهای مختلف
- ۱۳ مصاحبه پیام فدائی با یکی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰
- ۱۵ "شعر برای تو" ! (بیاد "دعا" دختر جوان کرد)
- ۱۶ پدرم یک شکنجه گر بود !
- ۱۸ تواب، پدیده نوظهور در زندان ! (قسمت پنجم)



گرامی باد اول ماه مه، روز همبستگی بین
المللی کارگران و زحمتکشان سراسر دنیا!

سرمقاله

جنبش کارگری:

انقلاب! انقلاب!

(بقیه از صفحه ۱)

با این معیار وقتیکه چگونگی برگزاری مراسم اول ماه مه را در ایران زیر سلطه جمهوری اسلامی مورد توجه قرار می دهیم به عین می بینیم که کارگران ما حتی از آزادی برگزاری آزاد روز جهانی خود نیز محروم می باشند. و کارگرانی هم که خود بدون توجه به این امر اقدام به برگزاری جشن روز جهانی کارگر می کنند با وحشی گریها و اذیت و آزارهای نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی مواجه می شوند. برای نمونه، امسال در سنجیدگی تجمع آرام کارگران در مقابل اداره کار که به همت فعالان کارگری این شهر برگزار شده بود با یورش وحشیانه نیروهای انتظامی رژیم مواجه شده و آنها ضمن ضرب و شتم کارگران تعداد زیادی از آنها را بازداشت نمودند.

وقتی که از عدم آزادی برگزاری آزاد روز جهانی کارگر سخن می گوئیم به این مفهوم نیست که نهاد های رژیم ساخته در محیط های کارگری مثل "خانه کارگر" و "شورا های اسلامی کار" که در واقع ابزارهای پلیسی و نیروی سرکوب رژیم در محیط های کارگری هستند جهت فریب کارگران اقدام به برگزاری نمایشات شناخته شده نمی کنند. برعکس آنها می کوشند تا هم به کارگران و هم به نهاد های کارگری در دیگر نقاط جهان چنین جلوه دهند که گویا تحت رژیم جمهوری اسلامی نیز نهاد هائی وجود دارند که از حقوق کارگران پشتیبانی می کنند. همانطور که دیدیم امسال "خانه کارگر" معلوم الحال جمهوری اسلامی با دهها دستگاه اتوبوس، کارگران زیادی را از جاهای مختلف به تهران و ورزشگاه شیرودی (امجدیه) آورده بود تا به اصطلاح روز جهانی

کارگر را با سپاسگزاری از مراسم "ولی فقیه" استبدادحاکم پاس دارد و در این روز به اصطلاح حمایت خود را از دیکتاتوری که در ۲۸ سال گذشته هیچ حوزه ای از حقوق کارگران را از تعرض مصون نگذاشته است، ابراز دارد!

اما از آنجا که رژیم اجازه تظاهرات مستقل به کارگران نمی دهد نمایشات "خانه کارگر" جمهوری اسلامی موقعیتی ایجاد نموده تا کارگران معترض و مبارز بکوشند با حضور در این نمایش رژیم ساخته آنها در جهت اعتراض به سیاستهای ضد کارگری این رژیم مورد استفاده قرار دهند. همانطور که امسال در ورزشگاه شیرودی (امجدیه) شاهد بودیم که چگونه چند صد کارگر مبارز با طرح خواستهای واقعی کارگران و افشای سیاستهای ضد کارگری رژیم و خانه کارگرش با فریاد "حمایت از کارگر دروغ است دروغ است" دم و دستگاه متینگ "خانه کارگر" را مختل نموده و سپس با بخشی از کارگران جمع شده در این ورزشگاه علیه همه سرکوبگریهای پلیس و بگیر و ببند های آنها تا میدان ۷ تیر راهپیمائی نمودند و در مقابل هجوم پلیس شعاری دادند که در واقعیت امر گویای فریاد میلیون ها کارگر مبارز ایران است. آنها شعار دادند: "جنبش کارگری! انقلاب، انقلاب" و نشان دادند که برخلاف تبلیغات زهر آگینی که در طی ۲۸ سال اخیر از طرف مبلغین فریبکار بورژوازی صورت گرفته، هنوز این شعار درست در میان کارگران و زحمتکشان زنده است.

اهمیت چنین رخدادی موقعی بیشتر فهمیده می شود که تفاوت شرایط کار و زندگی کارگران در ایران و کشوری که حداقل حقوق دمکراتیک مردم به رسمیت شناخته می شود، در نظر گرفته شده و به طور واقعی مورد توجه قرار بگیرد. در کشوری نظیر ایران که دیکتاتوری حاکم هر تجمع کارگری - حتی وقتیکه کاملا مسالمت آمیز هم می باشد - را اقدام بر علیه "امنیت کشور" قلمداد میکند، در شرایطی که اعتراضات بر حق

مردم را با مارک وجود "دستهای خارجی" در آن ها، به قدرتهای خارجی نسبت می دهد و همچنین در شرایطی که شرکت کنندگان در یک تظاهرات اعتراضی از قبل می دانند در صورت دستگیری چه سرنوشتی در شکنجه گاه های رژیم دار و شکنجه در انتظارشان است و چه هزینه سنگینی جهت این فریاد دادخواهی باید بپردازند، چنین رخ دادهائی از اهمیت بزرگی برخوردار است. در عین حال، اهمیت چنین رخ دادهائی به خصوص وقتی بهتر درک می شود که بدانیم این مبارزات در موقعیت تسهیل شرایط مبارزه و یا عقب نشینی بورژوازی رخ نداده است. یعنی در شرایطی که منطقاً دسته های هر چه بزرگتری از کارگران بسوی مبارزه و طرح مطالبات بر حق شان جلب شده و مبارزه کارگری اوج گرفته و حالت تعرضی پیدا می کند. بنابراین وقتی که در شرایط سلطه یک رژیم دیکتاتور با نیروهای امنیتی بسیار وحشی و جنایتکار که خود را "سربازان گمنام امام زمان" می نامند، چنان اعتراضاتی صورت گرفته و چنان شعاری داده می شود، وقتی در شرایط یورش لجام گسیخته بورژوازی زالو صفت حاکم - که حتی به "قرار دادهای موقت" نیز قانع نبوده " قراردادهای سفید" را مقابل کارگران قرار داده است، شاهد چنین اعتراضاتی هستیم، همه اینها معیاری است که با آن می توانیم سطح آگاهی و عزم و اراده کارگران ایران جهت رسیدن به مطالبات بر حق شان را بسنجیم. وقتی نمونه اعتراضاتی که در بالا به آن اشاره شد را با نمونه های دیگری در کنار هم قرار می دهیم واقعیت مبارزه جوئی طبقه کارگر ایران را بیشتر می توانیم دریابیم. در همان ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) ما این را هم شاهد بودیم که چند هزار کارگر و خانواده هایشان علیه همه کنترل های پلیسی و حضور گسترده نیرو های امنیتی و "لباس شخصی ها"، در گلگشتی در آبخار خور (در جاده کرج - چالویس) روز جهانی کارگر را جشن می گیرند.

"اتحاد زنان آزادیخواه" اتحاد برای مبارزه... از صفحه ۶

اینگونه قوانین را اصلاح کند. بعضی نیز با به اصطلاح سکولار کردن جمهوری اسلامی می خواهند، قوانین اسلامی این رژیم را تغییر دهند. در این موارد چه نظری دارید؟

پاسخ: این یک واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی با توسل به ارتجاعی ترین قوانین دینی زنان را سرکوب می کند. اما پشت ایدئولوژی اسلامی رژیم، منافع طبقاتی خوابیده و مردم را باید نسبت به این مسئله آگاه کرد و دشمنان خلق را در تمام چهره هایش رسوا کرد. نباید فراموش کرد که سرمایه جهانی با مشکلات عدیده ای روبرو است و یک راه برون رفت از آنها را در سرکوب و بیکار کردن و کاهش حقوق زنان می بیند. به عنوان مثال یکی از اولین اقدامات رژیم بعد از شکست قیام ۵۷ اخراج زنان کارگر بود.

برخی تصور می کنند که با افشای ضد زن بودن اسلام درواقع ماهیت رژیم را برملا کرده اند. مثلاً برخی ها که خود را کمونیست نیز می نامند طوری تبلیغ می کنند که گویا سردمداران رژیم واقعاً به خاطر اعتقادات مذهبی اشان و در راه خدایشان دارند به ما ظلم می کنند. درصورتیکه رژیم این توجیهات مذهبی در رابطه با جنایاتش را فقط برای پنهان کردن منافع واقعی اش که منافع سرمایه داری وابسته است، به کار می برد. در نتیجه وظیفه زنان انقلابی است که مردم را در مورد ماهیت طبقاتی رژیم آگاه کنند. به عنوان مثال باید زنان را آگاه کرد که صرفاً جدایی دین از دولت و صرفاً لغو بخشی از قوانین رژیم، موجب آزاد شدن زنان نمی شود. البته ضمن آگاه کردن آنان نسبت به این موضوع حتماً باید برای لغو قوانین زن ستیز و جدائی دین از دولت مبارزه نمود. چون درست در جریان مبارزه برای تحقق چنین خواست هائی است که می توان آگاهی های انقلابی و از جمله موضوعی که در فوق توضیح داده شد را به میان توده ها برد.

پیام فدائی: با تشکر از شما به خاطر پذیرش این گفتگو و به امید اینکه در فرصت دیگری پاسخ گوی سوالات دیگر ما باشید چون می دانید که خیلی از سوالات حتی فرصت طرح هم پیدا نکرد. ضمن اینکه برای تشکل نو پای شما در رسیدن به اهدافش آرزوی موفقیت داریم لطفاً اگر مطلبی هست که می خواهید با خوانندگان پیام فدائی در میان بگذارید بفرمائید.

پاسخ: من باید از شما تشکر کنم که این فرصت را در اختیارم گذاشتید تا کمی در باره اتحاد زنان آزادیخواه صحبت کنم. می دانم که سوالات بسیاری وجود دارد که باید در فرصت های مختلف بوسیله فعالین این اتحاد پاسخ داده شود. اما از این فرصت استفاده می کنم تا بار دیگر از همه زنان مبارز و آزادیخواهی که اصول نظری این تشکل را بخشی از باورهای خود می دانند بخواهم که ما را در راهی که جهت پژواک دادن صدای زنان زحمتکش در پیش گرفته ایم تنها نگذارند. به امید اتحاد هر چه گسترده تر زنان آزادیخواه.

اینها همه عزم و اراده کارگران آگاه در مبارزات خود بر علیه وضع موجود را به نمایش می گذارند؛ و بطور طبیعی پاسخ شریطی است که بورژوازی وابسته حاکم با تکیه بر سرکوب همه اشکال مبارزه آنها و همه شکل های تشکل شان برای کارگران به ارمغان آورده است.

واقعیت این است که فقر و سرکوب تنها دستاورد طبقه حاکمه برای کارگران می باشد، درست به همین خاطر در اعتراضات اول ماه مه امسال در ضمن شاهد فریاد کارگرانی بودیم که با خشم و نفرت شعار می دادند: "مرگ بر این زندگی با این همه شرمندگی". این فریاد منعکس کننده آن شرایط نکبت باری است که بورژوازی وابسته و رژیم حافظ منافع اش یعنی جمهوری اسلامی با تعرضات روزمره اش به شرایط کار و زیست طبقه کارگر، به بار آورده است. با توجه به شرایط بسیار دشوار کار و زندگی کارگران و شرایط دیکتاتوری موجود، آنها به تجربه در یافته اند که با حرف نمی توان به مقابله با این رژیم برخاست و به همین دلیل هم آگاه ترین بخش طبقه کارگر ما ضمن تاکید بر ضرورت تلاش جهت متشکل شدن کارگران و پیوند مبارزات آنها با دانشجویان و معلمان فریاد "جنبش کارگری انقلاب، انقلاب، سر می دهد. سر دادن این شعار از طرف کارگران با وضوح تمام نشان می دهد که دیکتاتوری لجام گسیخته حاکم هیچ راهی جز انقلاب در مقابل کارگران ما قرار نداده است. انقلابی که وضع نکبت بار کنونی را با همه کثافات موجود، به آتش خواهد کشید. حقیقت آن است که تنها در بستر شعله و رشدن هر چه بیشتر آتش چنین انقلابی است که کارگران امکان می یابند هر چه بیشتر متشکل شده و با شکل دادن به تشکل های مبارزاتی خود شرایط به سرانجام رساندن این انقلاب را مهیا نمایند.

بدون زنان، هیچ جنبش واقعی توده ای نمی تواند وجود داشته باشد!

"اتحاد زنان آزادیخواه" اتحاد برای مبارزه بر علیه هر گونه تبعیض بر زن و مبارزه برای سرنگونی

(گفتگو با یکی از فعالین "اتحاد زنان آزادیخواه")

جمهوری اسلامی است!

پیام فدائی: امسال به مناسبت روز جهانی زن (۸مارس) شاهد پخش یک برنامه تلویزیونی بودیم که طی آن تشکل "اتحاد زنان آزادیخواه" شروع فعالیت‌های خود را رسماً اعلام نمود. جهت آشنائی هر چه بیشتر خوانندگان پیام فدائی با این تشکل با یکی از دست اندرکاران "اتحاد زنان آزادیخواه" گفتگویی ترتیب دادیم که در زیر ملاحظه خواهید کرد.

سوالات دیگر کمی بیشتر این

ترفند ها را تشریح کنید؟

پاسخ: می دانید که بگیر و ببند و حتی نمایش سرکوب برای ایجاد رعب و وحشت تنها وسایلی نیستند که رژیم های دیکتاتور که جمهوری اسلامی یکی از نمونه های برجسته آن می باشد آنها را به کار می برد. این رژیم ها گاه می کوشند با فضا دادن به کسانی که قصد درهم شکستن کل سیستم را ندارند مبارزات مردم را به مسیر های کم خطر تر کانالیزه کنند. در رابطه با زنان در ایران نیز از مدتی پیش شاهد هستیم که به زنانی که به طریقی به جناح های درونی خود رژیم وابسته اند و یا در هر حال خواسته هایشان را در چهارچوب رژیم مطرح کنند، کمی فرصت اظهار عقیده داده اند. کار به جانی رسیده است که حالا جبهه مشارکت اسلامی نیز که یکی از نیرو های تشکیل دهنده این رژیم زن ستیزی باشد بخش زنان تشکیل داده و ادعای مبارزه برای تغییر قوانین زن ستیز را دارد! در خارج از کشور هم متأسفانه شاهد همین وضع هستیم. حتی امپریالیست ها نیز در چهارچوب تدارک برای به اصطلاح انقلاب مخملین در ایران و کنترل مبارزات زحمتکشان جامعه ما، از حمایت از گرایشات رفرمیست و اصلاح طلب زنان ایرانی دریغ نمی کنند. همه این تلاش ها به این خاطر

که در رابطه با مسأله زنان و راه رهایی آنان از زیر هر گونه ستمی دارای نظرات مشترکی بودند و همچنین با نظرات رفرمیستی در جنبش زنان مرزبندی واحدی داشتند، بوجود آمد. ما در آغاز با اتفاق نظر در مورد این واقعیت که جنبش زنان دارای ضعف ها و مشکلات عمیقی است، یک هسته مطالعاتی ایجاد کردیم و مسائل مختلف مطرح در این جنبش را مورد مطالعه و بحث و تبادل نظر قرار داده و به جمع بندی ها و نظرات مشترکی در زمینه های مختلف رسیدیم. در این پروسه بود که همه ما تصمیم گرفتیم که فعالیت هایمان را در مرحله ای بالاتر و در قالب یک تشکل با اهداف مشخص، منسجم تر کنیم. این تشکل با اعتقاد به اینکه ضرورت ایجاد تشکلی انقلابی برای منعکس کردن صدای زنان طبقات تحت ستم که برای رهایی از تمام ظلم و ستم ها و بندهای اسارت مبارزه می کنند، در جنبش زنان وجود دارد، بوجود آمد. در یک کلام همانطور که اشاره کردم این تشکل در اساس برای انعکاس دادن صدای زنان کارگر و زحمتکش در جنبش زنان بوجود آمده است.

پیام فدائی: از ترفند های دشمنان مردم سخن گفتید می شود قبل از پرداختن به

ایران در مقابل رژیم به طور روز افزون رو به گسترش است. زنان در ایران به اشکال مختلف مبارزه می کنند. به همین دلیل هم دشمنان مردم ایران از هیچ ترفندی بر علیه زنان کوتاهی نمی کنند که تشکیل پلیس زن و سرکوب عریان مبارزات حق طلبانه آنان و همچنین تلاش جهت منحرف کردن مسیر انقلابی ای که این مبارزه باید طی کند، از جمله آن ترفند هاست.

شرایط اختناق در ایران که امکان فعالیت های واقعاً رادیکال به شکل علنی را از زنان تحت ستم ما در سطحی وسیع گرفته است از یکطرف و از طرف دیگر تا حدی باز بودن دست زنان طرفدار "اصلاحات" برای انجام فعالیت های سیاسی خود باعث شده است که اندیشه های رفرمیستی در جنبش زنان رواج و اشاعه یابد. در چنین شرایطی عدم انعکاس صدای زنان کارگر و زحمتکش جامعه که اتفاقاً به لحاظ تعداد اکثریت زنان را در ایران تشکیل می دهند، ضعف بزرگی است که باید بر طرف شود. "اتحاد زنان آزادیخواه" با هدف پژواک دادن هر چه بیشتر صدای زنان کارگر و زحمتکش شکل گرفته است. در مورد چگونگی شکل گیری آن هم باید بگویم که "اتحاد زنان آزادیخواه" تشکلی دمکراتیک است که توسط تعدادی از زنان آزادیخواه

پیام فدائی: با سپاس از شما که این گفتگو را پذیرفتید. لطفاً قبل از پرداختن به سوالات ما، خود را معرفی کنید.

پاسخ: من سهیلا دهماسی از فعالین "اتحاد زنان آزادیخواه" هستم.

پیام فدائی: لطفاً بگوئید که این تشکل چرا و چگونه شکل گرفت؟

پاسخ: همانطور که می دانید جمهوری اسلامی رژیمی ستمگر و مستبد است که با



تکیه بر زور و سرنیزه از هیچگونه ظلم و ستم و اجحاف در حق زنان - و البته در حق همه مردم ایران- دریغ نکرده است. به همین دلیل هم در تمام سالهای حیات ننگین این رژیم اعتراض و مبارزه زنان برای رسیدن به مطالبات بر حقشان و از جمله تحقق حقوق دموکراتیک مساوی با مردان لحظه ای متوقف نشده است. به واقع نه تنها متوقف نشده بلکه برعکس مقاومت زنان در داخل

است که اگر مبارزه زنان برای لغو هر گونه تبعیض و ستمی که بر آنها اعمال می شود، در مسیر درستی پیش رود، می تواند نقش مهمی در مبارزات انقلابی توده ها جهت سرنگونی این رژیم داشته باشد. یعنی آنها تلاش می کنند که به مبارزات زنان، جهت رفورمیستی بدهند و نگذارند مبارزه زنان برای لغو هر گونه تبعیض و ستم در مسیر انقلابی پیش برود.

پیام فدائی: گفتید که اتحاد زنان آزادیخواه یک تشکل دمکراتیک است آیا دموکراتیک نامیدن این تشکل با این سخن که می خواهید صدای زنان کارگر و زحمتکش را پژواک دهید در تناقض قرار نمی گیرد؟

پاسخ: نه. به هیچ وجه. یک تشکل دموکراتیک باید از همه خواست های عادلانه زنان تحت ستم ایران دفاع کند که این امری است که ما به آن پایبندیم. " اتحاد زنان آزادیخواه" در این راه مبارزه می کند و نه این که صرفاً همچون رفورمیستها خواهان تحقق بخشی از خواسته های زنان باشد. می دانید که در مطالبات آنها اصولاً خواسته های اصلی زنان کارگر و زحمتکش جانی ندارند. از نظر ما صدای زنان کارگر و زحمتکش منعکس کننده صدای همه زنان تحت ستم ماست. در این تشکل همه زنان آزادیخواه با نظرات متفاوتی که در مورد مسایل گوناگون جامعه دارند می توانند جای بگیرند. تنها لازم است که آنها در رابطه با جنبش زنان در ایران دارای نظرات رادیکال و انقلابی باشند. بنابراین معیار عضویت در این تشکل در درجه اول قبول پلاتفورم آن است و هر عضو نیز از حقوقی مساوی با اعضای دیگر برخوردار خواهد بود.

پیام فدائی: آیا دمکراتیک بودن این تشکل تناقضی با وابستگی های فکری و یا تشکیلاتی برخی از تشکیلات دهنندگانش ندارد؟

پاسخ: خیر. اتفاقاً تشکل ما از همکاری زنانی که رسماً وابسته به تشکل مشخصی هستند سود برده است. ببیند معیار وحدت ما در اتحاد زنان آزادیخواه وابستگی های تشکیلاتی و یا پیشینه های فکری افراد نیست. اتحاد ما حول پلاتفرم این اتحاد شکل گرفته است. اتحاد ما حول اصولی است که تک تک ما به آن باور داریم. اتفاقاً چون ما یک تشکل دمکراتیک هستیم هیچ مشکلی برای همکاری با کسانی که منشور ما را قبول داشته باشند اما در همان حال وابستگی سازمانی خودشان را هم داشته باشند نداریم. محدوده همکاری و فعالیت مشترک ما مبارزه برای رهایی زن و تلاش برای رفع تبعیض از آنان است. ما دست هر زن مبارزی که بخواهد در جهت تحقق اهداف این اتحاد بکوشد را صمیمانه می فشاریم و آماده همکاری با همه زنان آزادیخواه و مبارز هستیم که همچون ما معتقدند که باید صدای زنان کارگر و زحمتکش را هر چه وسیع تر پژواک داد.

پیام فدائی: اما تجربه نشان داده که وابستگی های تشکیلاتی در ادامه خود اعمال نظر تشکیلاتی را پیش خواهد آورد آیا به این ترتیب همان داستان مطرح تکرار خواهد شد؟

پاسخ: همانطور که گفتیم معیار وحدت ما اصول مشترکمان است نه وابستگی تشکیلاتی برخی از ما در ثانی در یک تشکل دمکراتیک که علی القاعده

از اصول و معیار های دمکراتیک دفاع می کند اصلاً دمکراتیک نیست که حق افراد را در داشتن روابط سیاسی شان محدود نمود. چگونه می توان از دمکراسی دفاع کرد اما بخشی از زنان را صرفاً به این علت که وابستگی های تشکیلاتی دارند را خارج از اتحاد قرار داد. در همین جا اجازه بدهید که نکته ای را تذکر دهم. می دانید که ما در دورانی زندگی می کنیم که بدبینی و ناامیدی به عنوان تبعات طبیعی شکست های قبلی وسیعاً گسترش یافته است. اما ما بر این باوریم که نباید تسلیم این جو شد. باید از گذشته برای حرکت بعدی و برای هموار کردن راه آینده درس گرفت. بنابراین نباید اجازه داد که تجربیات منفی جلوی حرکت را بگیرد. من می پذیرم که تجربه منفی در این زمینه کم نیست. اما اگر معیار را تجربه همکاری های تاکتونی فعالین زن تشکیل دهنده این اتحاد بگذاریم که از پیشینه های فکری مختلفی آمده اند و از روز اول هم بر این واقعیت آگاه بودند و می دانستند که هدف دفاع از خواستها و مطالبات زنان زحمتکش است نه منافع این یا آن گروه و سازمان، آنگاه با اطمینان می توانم به شما بگویم که ما در همین فاصله نشان داده ایم که نمی خواهیم اجازه دهیم که در زیر آوار شکست های قبلی امکان رشد و حرکت را از خود سلب کنیم. ما در تشکل اتحاد زنان آزادیخواه هر نظری که خود انقلابی و درست تشخیص می دهیم را پیش خواهیم برد و تعصبی نخواهیم داشت که چنان نظری را به خاطر این که با نظر فلان نیروی سیاسی همسان است، نادیده بگیریم.

پیام فدائی: لطفاً کمی بیشتر در باره اهداف این اتحاد نو پا صحبت کنید؟

پاسخ: این اتحاد به معنی اتحاد برای مبارزه جهت رفع ستم بر زن و تحقق همه خواسته های زنان و از جمله خواست برابری کامل زن و مرد در رابطه با حقوق دموکراتیکشان می باشد. و از



آنجا که در شرایط کنونی جمهوری اسلامی مانع اصلی تحقق این اهداف است به باور ما مبارزه زنان برای رفع هر گونه ستم جنسی باید در راستای مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیش برود. بر این اساس ما با هر نوع توهم پراکنی نسبت به امکان اصلاح رژیم از درون و یا امکان رفرم و اصلاح پذیری در چهارچوب جمهوری اسلامی مخالف بوده و با چنین نظراتی مرزبندی کامل داریم. این اتحاد در جهت حمایت از مبارزات حق طلبانه زنان، بویژه زنان کارگر و زحمتکش جامعه است. ما به هیچوجه معتقد نیستیم که همه زنان از هر طبقه و با هر تفکری می توانند باهم متحد شوند. ما با زنانی که خواهان حفظ سیستم سرمایه داری در ایران هستند و تصور می کنند که می توانند در چهارچوب جمهوری اسلامی به مثابه رژیم حافظ این نظام آزادیهایی را بدست آورند متحد نیستیم. منظور ما از اتحاد به هیچ وجه

جمع جبری همه نظرات موجود در جنبش زنان نیست. اتحاد مورد نظر ما اتحاد برای مبارزه بر علیه هر گونه تبعیض بر زن و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است تا به این ترتیب امکان رسیدن به جامعه ای کاملاً آزاد و و عاری از انواع اسارت‌های طبقاتی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و حقوقی مهیا گردد.

پیام فدائی: آیا این بدان معنا است که شما از تغییر قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی پشتیبانی نمی کنید؟

پاسخ: به هیچ وجه. مسلم است که ما مخالف هر قانونی هستیم که در آن به نوعی ستم بر زن روا شده باشد. و به همین دلیل هم خواهان لغو همه این قوانین زن ستیز هستیم. اتفاقاً ما برای لغو همه قوانین ارتجاعی و ضد زن رژیم مبارزه می کنیم. تأکید ما این است که ما در اینجا متوقف نمی شویم و معتقدیم که مبارزه برای لغو قوانین زن ستیز هم باید در چهارچوب مبارزه برای سرنگونی رژیم پیش برود. تا زمانی که این رژیم سرنگون نشود و نظامی واقعاً دمکراتیک به دست زنان و مردان زحمتکش انقلابی جایگزین آن نشود از هیچ تغییر اساسی سخن نمی توان گفت. البته هستند گرایشاتی که لغو برخی از قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی را تبلیغ می کنند و چنین تفکری را اشاعه می دهند که در چارچوب این رژیم هم می شود با تغییر برخی قوانین به آزادی هائی دست یافت، کسانی که ضمن پشتیبانی از این خواست ها آن را به سرنگونی جمهوری اسلامی گره نمی زنند. زنانی که معتقدند صرفاً با لغو برخی قوانین زن ستیز ناگهان لرزه بر

اندام رژیم می افتد و احتمالاً به این ترتیب رژیم خود سرنگون می شود، توهم پراکنی می کنند. حرف آنها کاملاً غیرواقعی و غیر علمی و عوامفریبانه است. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در کلیت خودش نمی تواند برابری حقوقی (برابری همه انسانها در مقابل قانون) را ایجاد کند چه رسد به پذیرش برابری زن و مرد در مقابل قوانین دموکراتیک! چون این رژیم اساساً برای حفظ همین نابرابری ها بر سر کار آمده است.

پیام فدائی: شما پیوند مبارزاتی بین جنبش زنان و سایر جنبش های جاری در جامعه را چگونه می بینید؟

پاسخ: ما معتقدیم که همه مبارزات دمکراتیک در جامعه باید با هم متحد شوند تا بتوانند انقلابی قهرآمیز را علیه سیستم به پیروزی برسانند. ما برخلاف فمنیست ها معتقد نیستیم که زنان باید برای خودشان مبارزه کنند، کارگراها برای خودشان، دانشجویها و معلم ها و نویسندگان هم برای خودشان مبارزه کنند. ما برخلاف فمنیست



ها مردها را دشمن زنان نمی دانیم. ما معتقدیم که دشمن اصلی همه ما، زن و مرد و

دانشجو و کارگر و معلم و نویسنده و غیره، سیستم سرمایه داری حاکم است که در ایران با سرمایه داری جهانی کاملاً تنیده و وابسته به آن است. ما بر این باوریم که این سیستم دشمن مشترک همه این جنبش ها است و این جنبش ها اگر می خواهند موفق شوند و پشت دشمن را به خاک بمالند باید متحدانه علیه این دشمن مشترک مبارزه کنند.

پیام فدائی: به نکته جالبی اشاره کردید شما در حالیکه مخالف سنتها و فرهنگ مردسالارانه حاکم هستید اما مرد ها را دشمن خود نمی دانید و از قرار اتحاداتان را بر علیه مرد ها سازمان ندادید؟

پاسخ: قطعاً ما مخالف هر گونه فرهنگ مردسالارانه هستیم و از همین امروز هم بر علیه همه جلوه های این فرهنگ منحنی می جنگیم. اما مخالف آن گرایشاتی هستیم که به اشکال مختلف با توجه به واقعیت سلطه این فرهنگ جهت اصلی مبارزه زنان را بسوی مردان کانالیزه می کنند. ما در تشکل های تاکنون موجود زنان گاه شاهد تبلیغ دشمنی و جدایی بین زن و مرد هستیم. این تبلیغات میان زنان و مردان طبقات محروم و زحمتکش جامعه تفرقه ایجاد می کنند و در نتیجه زنان را از متحدینشان جدا می کنند و جنبش انقلابی زنان را تضعیف می کنند. با این حال همین ها مرتباً فریاد می زنند که جنبش زنان می تواند رژیم را به عقب نشینی وادارد، و غیره. اما باید به آنها گفت که بله، درست است که نقش زنان در شکست دادن رژیم تعیین کننده است و اساساً هیچ جنبش توده ای بدون حضور زنان

مفهوم ندارد، اما شما با ایجاد اینگونه تفرقه ها بین زنان و مردان انقلابی و بین جنبش های دمکراتیک مختلف در جامعه، زنان را در رسیدن به اهدافشان یاری نمی کنید بلکه بر عکس جنبش آنها را تضعیف می کنید.

به همین دلیل است که ضروری است برای تقویت موضع زنان در مقابل رژیم، زنان انقلابی که خواهان سرنگونی رژیم هستند متحد شوند و اجازه ندهند که زنان (و مردان) رفرمیست جنبش زنان را منحرف کرده و به شکست بکشانند. رفرمیست ها حتی مبارزات زنان در خارج از کشور را هدف قرار داده اند و می دانیم که همواره هدف رفرمیسم تقویت رژیم و سیستم حاکم است.

فعالیت های رفرمیستی همچون "یک میلیون امضاء" و نمونه های خارج از کشوری آن کمکی به رشد جنبش انقلابی زنان طبقات زحمتکش ایران نمی کنند. بلکه به ایجاد اغتشاش فکری در این جنبش کمک می کنند. برخی از این گروه ها فکر می کنند که اگر صدایشان (حتی اگر این صدای رفرمیسم باشد) در ایران شنیده شود و گروهشان و حزبشان در ایران شناخته شود کار بزرگی کرده اند. امامردم ایران و زنان ایران به صدای انقلاب احتیاج دارند نه صدای رفرمیسم. باید خط انقلابی تبلیغ شود نه اینکه این خط فدای مصلحت گرانی های حقیر گردد.

پیام فدائی: همانطور که می دانید در جنبش زنان در ایران بعضی تنها انگشت به لغو قوانینی می گذارند که به قول خودشان بر اساس "حدیث نبوی" تنظیم شده اند و مطرح می کنند که جمهوری اسلامی می تواند

گرامی باد اول ماه مه. روز همبستگی جهانی کارگران!



با فرا رسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر، گردان های مختلف ارتش جهانی این طبقه در سراسر گیتی به میدان می آیند تا ضمن گرامیداشت خاطره کارگرانی که در نبرد بر علیه سرمایه داران زانو صفت جان باختند قدرت تشکل و رزمندگی صفوف خود را به نمایش گذاشته و بر ضرورت تداوم مبارزه تا نابودی قطعی نظام گنبدیده سرمایه داری جهت بر پائی اجتماعی که در آن "تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان" می باشد، پای بفشارند.

طبقه کارگر امسال در شرایطی به پیشواز روز جهانی کارگر می رود که در سراسر جهان شاهد تعرض بی وقفه بورژوازی امپریالیستی به حقوق و دستاوردهای مبارزاتی خود می باشد. در شرایطی که اگر چه موعظه های فریبکارانه سرمایه داران زانو صفت در مورد "عدالت اجتماعی" و "برابری" در نظام سرمایه داری، گوش فلک را کر کرده است ولی در همان حال دولت های سرمایه داری جنگهای غارتگرانه برای تجدید تقسیم بازارهای جهانی به راه می اندازند و جهت حفظ سود های نجومی خود، کارگران را دسته دسته اخراج می کنند و برای حفظ منافع خود می کوشند شرایط هر چه وحشیانه تری را بر طبقه کارگر تحمیل نمایند.

کارگران ایران نیز امسال در شرایطی روز جهانی کارگر را گرامی می دارند که لحظه ای از یورش های بورژوازی حاکم و رژیم حافظ منافع آن، جمهوری اسلامی، در امان نبوده اند. اخراج های وسیع، خارج کردن کارگران از شمول قانون کار، عدم افزایش دستمزد به نسبت تورم و عدم پذیرش حق اعتصاب و تشکل مستقل کارگری، پیگرد و تعقیب متناوب کارگران معترض و بدتر از همه اعمال "قراردادهای موقت" و حتی بیشرمانه تر از آن "قراردادهای سفید" ابعاد دهشتناک یورش بورژوازی ایران به طبقه کارگر را به نمایش می گذارد. اعمال "قراردادهای سفید" به کارگران که در واقع تحمیل سند بی حقوقی مطلق کارگران می باشد امروز در شرایطی صورت می گیرد که کارگران حتی در صورت پای بندی کارفرمایان به تعهدات خود، باز هم مجبورند زیر خط فقر زندگی کنند. و ما با هزاران هزار کارگری مواجه ایم که ماهها می جنگند تا دستمزد های عقب افتاده خود را دریافت کنند. به واقع بورژوازی حریص و انگل صفت ایران حتی حاضر نیست نیروی کار را به قیمتی بخرد که برای باز تولید نیروی کار ضروری است. به همین دلیل هم کارگران ما مجبور به تن دادن به اضافه کاری های دهشتناک و یا انجام چند شغل در آن واحد هستند.

حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی با اعمال دیکتاتوری لجام گسیخته اش در جامعه چنان شرایط مناسبی را برای بورژوازی ایران بوجود آورده است که این طبقه انگل صفت امروز دیگر هیچ سنگری از دستاوردهای مبارزاتی کارگران را از تعرض مصون نگذاشته است. این وضعیت وخیم در یک کلام باعث شده که شرایط زیست و معیشت کارگران ایران تحت نظام سرمایه داری

وابسته و تعرضات پی در پی رژیم جمهوری اسلامی روز بروز بیشتر سقوط کرده و خانواده های محروم کارگری محکوم به زندگی در زیر خط فقر و بقا گردند؛ به طوری که در چارچوب این نظام استثمارگرانه خانواده های کارگری مدام از هم می پاشند. در چنین شرایطی ضرورت سرنگونی این نظام ضد خلقی با برجستگی هر چه بیشتری در مقابل کارگران قرار گرفته و آنها را به تنها راه نجات خود یعنی انقلاب بر علیه وضع موجود فرا می خواند.

در اول ماه مه روز جهانی کارگر بکوشیم ضمن تشدید مبارزه بر علیه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی وکل نظام سرمایه داری حاکم که زندگی کارگران را به تباهی کشانده اند، در جهت بر پائی نظامی نوین گام برداریم.

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

مرگ بر امپریالیسم!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

اردیبهشت ۱۳۸۶

شاهرگش بریده شد. وضع طوری شد که حاتم را به بهداری بردند و... فکر میکنم این مواردی که شمردم و عملکرد آنها را کمی توضیح دادم، ابعاد و چگونگی همکاری توابعین با ماشین سرکوب را به خوبی آشکار می سازند.

(ادامه دارد)

گفتگو با نصیر تبریزی از زندانیان دهه

از صفحه ۱۳

بند داشته باشد اما به هر طریق که می توانست به ارتجاع در زندان خدمت می کرد. مثلاً یک روز او به یک زندانی به نام حاتم گیر داده و شروع به اذیت و آزار وی کرد. حاتم طاقتش سر آمد و محکم زد توی گوش کریم برقی. با داد و بیداد کریم برقی، پاسداران و توابعین بند سر رسیدند و ریختند به سر حاتم. وی را به زیر هشت بردند و چون در آنجا تعدادی بطری شکسته روی زمین ریخته بود، موقع کتک زدن حاتم وی روی شیشه های شکسته بطری افتاد و

گرامی باد خاطره جاوید کارگران کمونیست و آگاهی که در صفوف چریکهای فدایی خلق ایران، در مصاف با دو رژیم ضد خلقی شاه و جمهوری اسلامی، در راه تحقق آرمانهای ولای طبقة کارگر جان باختند!



رفیق شهید حسن نوروزی / رفیق شهید احمد زبیرم / رفیق شهید اسکندر صادقی نژاد / رفیق شهید جلیل انفرادی / رفیق شهید یوسف زرکار / پیشمرگ قهرمان، حمید میرشکاری

کارگران جهان متحد شوید!

اسامی شعاری از کارگران جان باخته، در صفوف چریکهای فدایی خلق ایران، رفقا:

جلیل انفرادی - ۴۹/۱۲/۲۶ - تیرباران تهران
 خلیل سلمانی نژاد - ۵۰/۲/۱۸ - انفجار کوکتل
 مولو تف در خانه تیمی - تهران
 اسکندر صادقی نژاد - ۵۰/۳/۳ - درگیری - تهران
 اصغر عرب هریسی - ۵۰/۱۲/۲۳ - اعدام - تهران
 مناف فلکی - ۵۰/۱۲/۲۲ - اعدام - تهران
 جعفر اردبیل چی - ۵۰/۱۲/۲۲ - اعدام - تهران
 محمد تقی زاده - ۵۰/۱۲/۲۲ - اعدام - تهران
 احمد زبیرم - ۵۱/۵/۲۸ - درگیری - تهران
 ایرج سپهری - ۵۲/۶/۲ - درگیری - تهران
 حسن نوروزی - ۵۲/۱۰/۲۰ - درگیری - لرستان
 یوسف زرکار - ۵۲/۱۱/۱۷ - درگیری - اصفهان
 حبیب الله مومنی - /- /- ۵۴/۲ - درگیری - تهران
 یدالله زارع کاریزی - ۵۴/۴/۶ - درگیری - تهران
 فتحعلی پناهیان - ۵۴/۱۱/۳ - درگیری - تهران
 قربانعلی زرکار - ۵۵/۲/۲۵ - درگیری - تهران
 محمد کاسه چی - /- /- ۵۵/۱۱ - درگیری - تهران
 نوروز قاسمی - ۶۰/۴/۸ - تیرباران - تبریز
 بهروز کتابی - ۶۰/۵/۲۸ - تیرباران - آمل
 فیروز جعفری - /- /- ۶۰ - تیرباران - تهران
 حسن بشیری - ۶۱/۷/۲۰ - تیرباران - بندرعباس
 بهمن (نام سازمانی) - /- /- ۶۱/۱۸ - تیرباران - تنکابن
 حمید میرشکاری (پیشمرگه چریک)
 فدایی خلق) - /- /- ۶۲/۳/۲۰ - درگیری - کردستان
 فولادخانی - ۶۲/۵/۳ - تیرباران - بندرعباس
 احمد سرخونی - /- /- ۶۲/۷ - تیرباران - بندرعباس
 سیف الرحمن - /- /- ۶۲/۷ - تیرباران - بندرعباس

سرود انترناسیونال

**دنیای فقر و بندگی
به جنگ مرگ و زندگی**

**کهنه جهان جور و بند
هیچ بودگان هر چیز کردند**

**انترناسیونال است نجات انسانها
انترناسیونال است نجات انسانها**

**نه شه ، نه بت ، نه آسمان
در پیکارهای بی امان**

**نعمت خود آریم به دست
تا وقتی آهن گرم است**

**انترناسیونال است نجات انسانها
انترناسیونال است نجات انسانها**

**اردوی پیشمار کار
نه که خونخواران عذار**

**بر دژخیمان و رهزان
تابد خورشید نور افشان**

**انترناسیونال است نجات انسانها
انترناسیونال است نجات انسانها**

**بر خیز ای داغ لعنت خورده
جوشیده خاملر ما را برده**

**باید از ریشه براندازیم
وانگه نوین جهانی سازیم**

**روز قلمعی جدال است آخرین رزم ما
روز قلمعی جدال است آخرین رزم ما**

**برمانبخشد فتح و شادی
بادست خود گیریم آزادی**

**تا ظلم از عالم بروییم
دمیم آتش را و بگوییم**

**روز قلمعی جدال است آخرین رزم ما
روز قلمعی جدال است آخرین رزم ما**

**تنها ما توده جهانیم
داریم حقوق جهانیانی**

**مردوقتی رعد مرگ آور
در این عالم بر ما سراسر**

**روز قلمعی جدال است آخرین رزم ما
روز قلمعی جدال است آخرین رزم ما**

"ارتقاء امنیت اجتماعی" یا سرکوب آشکار زنان!؟



از روز های اول اردیبهشت ماه امسال یک بار دیگر خیابانهای شهرهای سراسر کشور صحنه بگیر و به بند گسترده ای شده است که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تحت عنوان "ارتقاء امنیت اجتماعی" و مبارزه با "بد حجابی" بر علیه زنان و در واقع بر علیه خواستهای دمکراتیک و آزادیخواهانه کل توده های ستمدیده سازمان داده است. خبرگزاری "مهر" با استناد به گفته های فرمانده نیروهای انتظامی رژیم گزارش داد که در همان روز های اول این برنامه ۱۵۰ هزار نفر دستگیر شده اند که بسیاری از آنها پس از دادن تعهد آزاد شده و پرونده تعدادی نیز به مراجع قضائی ارسال شده است.

سردمداران جمهوری اسلامی در جهت تشدید فضای رعب و وحشت در سطح جامعه و ترساندن و زهر چشم گرفتن از زنانی که معیار های اجباری پوشش اسلامی این رژیم را نادیده می گیرند ضمن توجیه این اقدام ضد مردمی خود، "بد حجابی" را از مصادیق بارز "تهاجم فرهنگی" قدرتهای خارجی و شکلی از "براندازی" البته "براندازی نرم" قلمداد نموده و از طریق روزی نامه معلوم الحال "کیهان" تهدید می کنند که آنانی که معلوم شود از برخی مراکز پول می گیرند تا با ظاهری زننده در خیابانها جولان بدهند حساب جداگانه ای دارند" و دادستان بیشترین تهران زنان معترض را تهدید می کند که اگر بازهم "قانون پوشش اسلامی" را رعایت نکنند از تهران به مدت ۵ سال "تبعید" خواهند شد.

تا آنجا که تجارب تاکنونی به خصوص در دهه ۶۰ نشان می دهند، جمهوری اسلامی هر گاه قصد داشته است خفقان حاکم بر جامعه را تشدید نموده سیاست های ضد مردمی خود را پیش ببرد در گام اول زنان را مورد تهاجم قرار داده و با پیش کشیدن مسئله "بد حجابی" کوشیده است زنجیر های اسارت بر دست و پای زنان را محکم تر سازد- تا از این طریق امکان سرکوب کل جامعه را بدست آورد. زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند و واقعیت این است که جمهوری اسلامی با سرکوب زنان نه فقط نیمی از مردم بلکه از طریق سرکوب خواستهای عادلانه و دموکراتیک آنان که خواست آزادی پوشش یکی از آنهاست در واقع کل توده های ستمدیده ایران و تلاش آنها در جهت رسیدن به آزادی در جامعه را سرکوب می نماید. "بدحجابی" یعنی نقض "قانون پوشش اسلامی" در واقع ساده ترین شکل اعتراض زنان به پایمال شدن آزادی خود می باشد. آزادی ای که در ۲۸ سال گذشته بیشرمانه لگد مال سلطه دیکتاتوری حاکم گردیده است.

موج جدید تشدید سرکوب توسط جمهوری اسلامی بر علیه زنان - و در واقع بر علیه کل توده های ستمدیده- در شرایطی سازمان یافته است که دیکتاتوری حاکم در سطح بین المللی نیز در بحران ناشی از "پرونده هسته ای" خود دست و پا می زند و گردانندگان نظام در هراس از عواقب این بحران برای نظام استثمارگرانه خود، همچون همیشه به حربه تشدید فشار و اختناق بر توده های گرسنه و خشمگین دست یازیده و می کوشند تا با این حربه از توده های به پا خاسته زهر چشم بگیرند.

از آنجا که سرکوب زنان سرکوب کل جامعه است بنابراین جدا از اینکه جمهوری اسلامی هر بار به چه دلیل مشخصی برنامه مبارزه با "بدحجابی" و تشدید سرکوب زنان را پیش می کشد اما همین واقعیت که علیرغم همه تهدیدات، بگیر و به بند ها، تیغ کشی ها و

اسید پاشی ها بازهم رژیم مجبور به علم کردن این برنامه می باشد بیانگر آن است که زنان معترض ما لحظه ای برای دستیابی به مطالبات بر حق و دمکراتیکشان از جمله آزادی پوشش از پای ننشسته اند و هر روز در ابعاد وسیع تری مقررات سرکوبگرانه دیکتاتوری حاکم را به مصاف طلبیده اند. رژیم با آگاهی به خشم و نفرت انباشته شده در صفوف مردم بخوبی می داند که علیرغم دیکتاتوری لجام گسیخته اش، اولین شکاف در سلطه ضد مردمی وی که به معنای آغاز مرگ محتوم این رژیم جنایتکار می باشد.

ما یورش سرکوبگرانه جدید رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بر علیه زنان به بهانه "بد حجابی" را محکوم کرده و از مبارزات حق طلبانه زنان ستمدیده برای آزادی پوشش دفاع می کنیم.

**هر چه پرتوان تر باد رزم زنان مبارز ایران برای رسیدن به آزادی!
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!**

**با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران-
اردیبهشت ۱۳۸۶**

تظاهرات در دفاع از "مومیا ابوجمال" در لندن

روز ۵ شنبه ۱۷ ماه می، در شهر لندن تظاهراتی در دفاع از "مومیا ابوجمال" مبارز سیاه پوست آمریکایی و از فعالین جنبش ضد نژادپرستی در این کشور برگزار شد. این تظاهرات در مقابل سفارت آمریکا در لندن و همزمان با چند تظاهرات بزرگ دیگر در شهر های آمریکا و به مناسبت برپایی یک دادگاه فرجام خواهی برای مومیا برگزار شد. تظاهر کنندگان شعار میدادند: "مومیا ابوجمال بیگناه است و باید آزاد گردد!" و "سیاستهای نژادپرستانه دولت آمریکا محکوم باید گردد!" آنها همچنین خواهان لغو این حکم اعدام نژادپرستانه بودند. در ادامه این تجمع اعتراضی تنی چند از نمایندگان نیروهای سیاسی و فعالین کمپین برای آزادی مومیا به سخنرانی پرداخته و خواهان برپایی یک "دادگاه عادلانه" و "آزادی بی قید و شرط" مومیا ابوجمال شدند که مدت ۲۵ سال است بجرم واهی قتل یک پلیس آمریکایی در زندان به سر برده و زیر خطر اعدام قرار دارد. سخنرانان همچنین توطئه مقامات پلیس و دستگاه قضایی آمریکا را در زندانی ساختن مومیا محکوم کرده و تاکید کردند که مومیا یک زندانی سیاسی است که بخاطر عقاید انقلابی خویش به زندان افتاده است. در این تظاهرات حدود ۱۵۰ تن از آزادی خواهان و نیروهای مترقی انگلیسی و غیر انگلیسی شرکت کردند.



سخنرانی ها و خواندن پیامها ، روز جهانی کارگر را با شکوه خاصی بر پا کردند.



تظاهر کننده گان با برافراشتن پرچمهای سرخ و یا پوشیدن لباسهای سرخ، با دادن شعارهایی از قبیل: " کارگران جهان متحد شوید " ، " روز اول ماه مه تعطیل باید گردد " این روز را گرامی داشتند. آنها همچنین با سر دادن شعارهایی بر علیه جنگ ، امپریالیسم، راسیسم ، فاشیسم ، و در دفاع از سوسیالیسم اعتقاد خود را به ضرورت نابودی نظم ظالمانه موجود و برپایی جهانی نوین فریاد زدند. جالب است که بدانیم هلند یکی از کشورهاییست که روز جهانی کارگر در آنجا تعطیل نیست، و به همین خاطر ، با در نظر گرفتن روز کاری ، تظاهرات در عصر آن روز برگزار شدو سر دادن شعار " اول ماه مه تعطیل باید گردد " هم ناشی از این واقعیت می باشد. در این تظاهرات نیروهای سیاسی از کشورهای مختلف و همچنین سازمانها و گروه های سیاسی ایرانی از جمله فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در هلند شرکت داشتند.

اول ماه مه در گوتنبرگ سوئد

اول ماه مه روز جهانی کارگر طبق معمول هر سال از صبح زود، در میدان آهن یوته بوری (گوتنبرگ) برگزار شد. نیروهای مختلف سیاسی همانند سالهای گذشته هر یک در قسمتی از این میدان با برپایی میزکتاب و بر افراشتن پرچمهای سازمانهای خود جلوه خاصی به این میدان داده بودند.

جهت بر پایی جشن اول ماه مه جمعیت بسیاری در میدان حضور یافته بودند. صفوف تظاهر کننده گان فشرده و شعارهای ضد سرمایه داری و ضد جنگ بیانگر آگاهی و همبستگی نیروی عظیم مردم بود. حضور تواما نیروهای سوئدی و غیر سوئدی از همبستگی جهانی کارگران خبری داد.

امسال از صبح زود شاهد حضور پلیس سوئد در این میدان و تلاش مصرانه آنان در اخراج و ممنوع کردن حضور گروههایی بودیم که از قبل برای

گزارشاتی از مراسم روز جهانی کارگر در کشورهای مختلف

آن چه در زیر می آید ، چند گزارش در مورد چگونگی برگزاری مراسم اول ماه مه در کشورهای مختلف است که از طرف فعالین سازمان در این کشورها برای پیام فدائی ارسال شده و به این وسیله در اختیار خوانندگان نشریه قرار می گیرد.

اول ماه مه در سیدنی استرالیا

روز یکشنبه ششم ماه مه ، ساعت یازده صبح بمناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر جمعی در هاید پارک سیدنی برگزار شد که حدوداً بین هزاروپانصد تا دوهزار نفر در آن شرکت کردند. ساعت دوازده ظهر راهپیمایی شروع و تظاهرکنندگان پس از عبور از چند خیابان مرکزی شهر به محل اولیه باز گشتند . سپس برخی از رهبران اتحادیه های کارگری مبادرت به سخنرانی کردند که بیشتر آنها بر علیه قانون کار جدید صحبت کردند. دولت فدرال " لیبرال - نشنال " با تکیه بر این قانون در یکسال گذشته قدرت بسیار زیادی به سرمایه داران داده است . در



ادامه، موزیک و آواز در فضای باز پارک اجراء گشت . لازم به یاد آوری است که در استرالیا اول ماه مه تعطیل رسمی نمی باشد و هر کدام از ایالتها روزی را به عنوان روز کارگر به رسمیت می شناسند . طبق سنت جا افتاده ، در سیدنی اولین یکشنبه ماه مه به تظاهرات روز جهانی کارگراختصاص دارد. در تظاهرات امسال شرکت



کنندگان اکثراً از نیروهای چپ و اتحادیه های کارگری بودند و فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در استرالیا نیز یکی از نیروهای شرکت کننده را تشکیل می دادند.

اول ماه مه در رتردام هلند

در هلند، روز جهانی کارگر مثل هر سال در شهر رتردام و با شرکت صدها نفر برگزار شد. راهپیمایان با عبور از خیابانهای رتردام در مرکز شهر Schouwburgplein گرد آمده وبه جشن و پایکوبی پرداخته، و با

تظاهر کنندگان سپس در انتهای راهپیمایی خود در میدان "ترافلر اسکوئر" جمع شدند و به سخنرانی تنی چند از نمایندگان اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری این کشور گوش فرا دادند. نکته مشترک در این سخنرانی ها حمله به سیاستهای جنگ طلبانه و ضد کارگری دولت انگلیس و تاکید بر ضرورت ایجاد وحدت‌های هر چه بیشتر در بین طبقه کارگر برای مقابله با تعرض نظام سرمایه داری به آنان بود. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن نیز با انتشار فراخوانی در این تظاهرات شرکت کردند.

اول ماه مه در لس آنجلس امریکا

روز جهانی کارگر در لس آنجلس به صحنه ای خونین از اعمال وحشیانه و خشونت نیروهای پلیس در حق تظاهر کنندگانی مبدل شد که به جشن گرفتن اول ماه مه مبادرت ورزیدند. در روز اول ماه مه، ده ها هزار نفر در مناطق مختلف شهر لس آنجلس به تظاهرات پرداختند و بخشی از آنها به سمت پارک "مک ارتور" حرکت کرده و برای دیدن تأثر و سخنرانی در این پارک تجمع کردند. اما هنوز مدت کوتاهی از تجمع آنها نگذشته بود که نیروهای پلیس ماشین های خود را به میان تظاهرکنندگان که بیشتر از کارگران مهاجر مکزیک بودند و خانواده هایی که برای هواخوری و قدم زدن به پارک آمده بودند، راندند. مردم برای فرار از برخورد با ماشین های پلیس به هر سمتی فرار می کردند.



طبق گزارشات رادیویی و تلویزیونی خبرنگارانی که در آنجا حضور داشتند، پس از خودروهای پلیس، پلیس های موتورسوار و بعد هم افراد پلیس ضد شورش مجهز به

تفنگ و باتوم برقی و گاز اشک آور به میان جمعیت وحشت زده هجوم بردند. این شیوه برخورد نشان می داد که پلیس آگاهانه یورش وحشیانه ای به مردم معترض را سازمان داده بوده است. آن هم در کشوری که در تبلیغات دروغین اش خود را مظهر دموکراسی در جهان قلمداد می کند!

طبق گزارشات خبرنگاران و شهادت کارگران مهاجر تظاهرکننده و همینطور وکلای مهاجرین که برای حمایت از موکلینشان به تظاهرات رفته بودند، پلیس با قنداق تفنگ و باتوم و زنجیر به جان خبرنگاران و



گذاشتن میز کتاب اجازه نگرفته بودند. دو سه سالی ست که کسب اجازه پلیس برای برپایی میز کتاب در میدان آهن یوته بوری الزامی گردیده است. هر سازمانی که قصد گذاشتن میز کتاب دارد می بایست از قبل با پرداخت مبلغی مکانی را جهت برپایی میز کتاب خود اجاره نماید. از آنجا که بسیاری از نیروها بدون اجازه پلیس میز می گذارند معمولاً پلیس ها با دادن اختاربه گروه مربوطه از آنها می خواهند که سال دیگر حتماً با گرفتن اجازه میز بگذارند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز با گذاشتن میز کتاب در این مراسم شرکت داشتند که از میز کتاب آنها استقبال خوبی بعمل آمد.

اول ماه مه در لندن انگلستان

روز سه شنبه اول ماه مه ۲۰۰۷، به رسم هر سال خیابانهای مرکزی شهر لندن شاهد تظاهرات هزاران نفر از مردم و اتحادیه های کارگری و نیروهای سیاسی و آزادیخواه برای بزرگداشت روز جهانی کارگر بود.



تظاهر کنندگان با حمل پرچم های سرخ و عکس های بزرگ رهبران و آموزگاران کبیر طبقه کارگر نظیر مارکس و انگلس و لنین، شعارهای "زنده باد روز جهانی کارگر" و "کارگران جهان متحد شوید" و ... را سر دادند. در این تظاهرات همچنین شعار ها و پلاکاردهای بزرگی در مخالفت با تجاوزامپریالیستی دول آمریکا و انگلیس به عراق و افغانستان و خواست خروج فوری ارتش های متجاوز از این کشور ها نیز چشم می خورد.



است. حمله خودروهای پلیس و بعد حمله موتورسوارها و سپس حمله نفرات ضد شورش کاملاً ناگهانی بود و تنها پس از حملات و کتک زدنها بود که یک هلیکوپتر بر روی سر مردمی که زیر دست و پای پلیس افتاده بودند و یا در حال فرار از پارک بودند، به پرواز درآمد و به آنها هشدار داد که از پارک خارج شوند.

آنچه که در فیلم ها و عکس های منتشر شده از این حملات پلیس کاملاً مشخص است، این واقعیت است که پلیس آمریکا که برای سرکوب و ارباب کارگران و حامیانشان به این حمله دست زد، نوک تیز حملاتش را متوجه خبرنگاران و وکلای آمریکایی هائی بود که از حقوق مهاجرین دفاع می کنند تا به مردم آمریکا هشدار بدهد که هر گونه حمایت و اتحاد میان طبقات محروم جامعه و حامیانشان با وحشیانه ترین شیوه ها از جانب پلیس مجازات خواهد شد.

فیلمبرداران و مردم افتاده بود و هر کسی که اندکی در خروج از پارک تعلل میکرد با ضربات باتوم و قنداق تفنگ به پشت پاها و کمرش روبرو می شد. پدرها و مادرها خود را سپر فرزندانشان می کردند که زیر دست و پای پلیس افتاده بودند. تعدادی از دستفروشان که کار روزانه اشان فروش گل و اجناس دیگر در پارک است نیز در اثر حملات پلیس مجروح شدند. سرکوبگرهای پلیس حدود ۲ ساعت در پارک ادامه داشت و سپس به خیابانهای اطراف هم کشیده شد. پلیس حتی به تعقیب کسانی که بنا به خواست وی از پارک خارج شده و یا در حقیقت فرار کرده بودند پرداخت و هر جا که آنها را گیر می انداخت زیر ضربات باتوم می گرفت.

بر اساس گزارشات شاهدان عینی تعدادی از افراد پلیس قبل از حمله به مردم، نشان پلیس و آرمهای روی یونیفورم هایشان را درآورده بودند تا کسی متوجه پلیس بودن آنها نشود. از آنجا که احتمالاً برخی از کارگران مهاجر مجروح از ترس دستگیری و دیپورت به بیمارستان مراجعه نکرده اند، تعداد دقیق مجروحان مشخص نشده است. اما تاکنون یک خبرنگار و ۳ فیلم بردار کاتال ۵۲ و همینطور یک خبرنگار کاتال ۱۱ و ۱۱ نفر از تظاهرکنندگان زخمی شده در بیمارستان بستری شده اند. خیلی از آنها اثر اصابت گلوله های پلاستیکی که از سوی پلیس بسوی مردم شلیک می شد مجروح شدند.

ناگفته نماند که یورش وحشیانه پلیس، بسیار ناگهانی و سریع و بدون

هیچ اخطار و هشدار صوری صورت گرفت. وکلای خبرنگاران شهادت داده اند که پلیس قبل از حمله به جمعیت اخطار و هشدار برای خروج از پارک نداده

پدرم یک شکنجه گر بود....

(ادامه از صفحه ۱۷)

شکنجه گران و آدم ربایانی نظیر پدر ریتا در پایان حکومت دیکتاتور، ۱۹۸۶، مورد حمایت ماده قانونی قرار گرفته و مشمول عفو عمومی که بدون محاکمه ای، میتوانند راحت به زندگی خود ادامه دهند. در دوران ریاست جمهوری "گرمیش مز" برای مدت کوتاهی قانون حمایت از شکنجه گران لغو شد، اما محکومیت شکنجه گری تا به امروز کمتر مشاهده شده است. نظامیان سابق ارتباطات خوبی دارند. خیلی از آنها شرکتهای امنیتی و حفاظتی دارند. در زندانهای آرژانتین خیلی از آنها که از زمان دیکتاتور جزء مسئولین زندانها بوده اند، همچنان به کار خود اشتغال دارند.

روزنامه آرژانتینی "پگما ۱۲" بیست سال پس از پایان حکومت دیکتاتور از اعمال شکنجه در یکی از زندانها خبر میدهد: "سر زندانی را بر روی صفحه ای قرار داده تا زندانی در تمام وجود خود جریان برق را احساس کرده تا به او حالت جنون دست بدهد". در سال گذشته کمیته حقوق بشر گزارشی از زندانهای "بوتینس آیرس" برای فرماندار این ایالات فرستاد. در گزارش مزبور خبر از اعمال هفتصد مورد شکنجه آمده است. اما کمتر کسی به خود زحمت تحقیق بیشتر در این مورد را داده است.

ریتا اکنون در یک حزب چپ فعالیت دارد، اما دلیل دیگری برای آنکه ریتا سکوت نکند، این است که شکنجه گران همچنان در میان ما هستند.



تظاهرات هفتگی مادران ناپدید شدگان در آرژانتین که خواهان روشن شدن سرنوشت فرزندان خود هستند

گفتگو با رفیق نصیر تبریزی، از زندانیان

دهه ۶۰!

(قسمت سوم)

پیام فدائی: آیا زندانی را برای تغییر ایدئولوژی تحت فشار می گذاشتند؟

خود را به فراموشی میزنند ، باشد.

پیام فدائی: چه وقت از اوین منتقل شدید و به کدام زندان؟

پاسخ : حدوداً اواخر اسفند سال شصت و به زندان قزلحصار انتقال دادند.

پیام فدائی: لطفاً کمی در مورد اوضاع کلی زندان قزلحصار توضیح دهید.

پاسخ : با یک اتوبوس با پرده های کشیده ، پس از طی مسافتی به زندان قزلحصار (که به بازداشتگاه گلدیس نازی ها معروف بود) رسیدیم، در بدو ورود ما را چشم بسته در راهرو بزرگ و طولانی، نزدیک دیوار نگه داشتند و پس از آن به مجردی (قرنطینه) بردند . بند مجردی راهرو مستطیل شکلی بود با دوازده سلول تقریباً یک ونیم در دومترا یک تخت دو طبقه ارتشی، تعداد افرادی که در سلولها جا داده شده بودند خیلی بیشتر از ظرفیت سلول بود به همین دلیل هم زندانیان بنوبت در حال ایستاده-نشسته و درازکش بویژه شبها، بسر می بردند. در ضمن بعضی شبها تعدادی از بچه ها ، بخصوص دوستان مذهبی به بهانه خواندن دعای کمیل به راهرو می رفتند (تنها وقتی که میتوانستی بیرون از سلول باشی زمان قدم زنی روزانه در راهرو بود) و تلاش میکردند این زمان طولانی تر بشود تا داخل سلول فضای بیشتری برای خواب باشد. پس از چندی ما ها را تقسیم کردند و من به بند مارکسیستها منتقل شدم. این بند راهرو طولی بود با بیست و چهار سلول ، با شرایط و مقررات خاص خود ، هرچند که شرایط زیستی با اوین و بند مجردی فرق میکرد و قدم زنی ،

پاسخ: من مشخصاً زندان های رژیم جنایتکار اسلامی را متفاوت با زندان های رژیم ضد خلقی پهلوی (تا آنجائی که شنیده و خوانده ام) می بینم چرا که در زمان رژیم سابق بعد از دوران بازجویی و رفتن به دادگاه، زندانی حکم محکومیت گرفته و دیگر مدام زیر فشار ایدئولوژیک قرار نمی گرفت. اما شرایط در دوران مرتجعین جمهوری اسلامی فرق میکرد ، زندانی در همه حال بعد از گرفتن حکم) زیر بازجویی ، زیر اعدام ، ملی کشی و غیره قرار داشت....) زیر فشار ایدئولوژیک قرار داشت یک زندان!! در زندان بود . قصابان حاکم برای اعمال فشار مضاعف به زندانیانی که ناهمگونی خود را با قوانین اجباری و جاری در زندانها با توسل به شکل و شیوه های متفاوت نشان میدادند و پایداریشان بر آرمانهای انسانی معلوم بود، در مورد چنین زندانیانی از خود زندانیان یعنی توابعین جهت آزار آنها سود می بردند . مسئولین از زندانی می خواستند که توبه خود را در عمل و بر علیه بقیه زندانیان نشان دهد. به این ترتیب زندانی سابق به زندانبان و بازجوی جدید تبدیل می شد!!! در رابطه با پدیده تواب میتوان با استناد به یادداشت ها و نوشته های دیگر زندانیان رها شده از بندمرآجه کرد. بویژه نوشته تحلیلی-تحقیقی رفیق اشرف دهقانی (تواب ، پدیده نو ظهور در زندان!) که مسئله را بشکل کاملاً مادی و عینی بررسی کرده است میتواند پایه اولیه پرداخت به این موضوع و گرایشات رفورمیستی (بخشش و گذشت) جریانات و افرادی که نسبت به گذشت زمان و مکان

سیاسی بود. او خود جرأت دست بلند کردن به روی زندانی را به تنهایی نداشت و حتماً باید دیگر توابها دور و برش میبودند تا چنین کاری را بکنند. وی افرادی را که در بیرون از زندان می شناخت و یا در مسیر کوه دیده بود، در بند بازجویی می کرد و پس از انجام بازجویی های متعدد، بالاخره اطلاعاتی از زندانی کسب نموده و او را تحویل بازجویان رسمی در اوین می داد.

۳- قناعتی: یکی از چاپلوس ترین و خودفروخته ترین افراد بود. وی بعد از ناطقیان مسئول بند یک واحد سه شد. زندانیان به او لقب "جنایتی" داده بودند.

۴- محمدرضا قربانی: یکی از همکاران نزدیک مجتبی میرحیدری در بند یک واحد ۳ بود. وی را به عنوان نفوذی به واحد یک بند یک فرستاده بودند که در آنجا یکسری از زندانیان مبارز را شناسائی کرده و باعث انتقال آنها به گورهدشت شده بود. پس از اینکه از واحد یک برگشت، معاون ناطقیان گشت و در کار بازجویی و ضرب و شتم زندانیان سیاسی با او همکاری می نمود. وی در ازاء خوش خدمتی به حاج داود و عربده کشی های حقیرش پله های ترقی (!!) را طی کرد و پس از مدتی مسئول بند یک واحد یک شد و در این سمت، "انجام وظیفه" نمود.

۵- احمد اصفهانی (اصفهانی، فامیل وی نبود ولی او به این اسم شناخته می شد) قبلاً ارتشی بود و حال در زندان به مسئولیت بند یک واحد یک رسیده بود (پس از رفتن مسئول قبلی). وی یکی از توابینی بود که در فرستادن زندانیان مبارز به "قیامت" و "تابوت" ها شهرت یافت.

۶- کریم برقی: یکی از تواب های فعال بند بود ولی آنچنان عرضه ای نداشت تا مسئولیتی در

هواخوری و مواردی از این دست را داشت اما از نظر بر خورد پلیسی زندانبانان که حال از خود زندانیان تشکیل شده بودند، شرایط خفقانی بسیار شدید و دردناکی حاکم بود. در همین شرایط بود که زندانی از هر سمت و سوئی مورد تهاجم قرار داشت . مواردی بود که زندانی ای که حکم گرفته بود تحت شرایط بغایت خشن و فشارمستمر، توسط توابعین بدون حیره و موجب رژیم سرکوبگر اسلامی دو باره به بی دادگاه ها عودت داده شده و حتی تعدادی اعدام گشتند .

پیام فدائی: لطفاً بر اساس اطلاعاتتان کمی مشخص تر از توابعین و نقش آنها در زندانها بگوئید که چگونه آنها به دستگاه سرکوب کمک می کردند؟

پاسخ: برای پاسخ دادن به این سوال نام تعدادی از توابعین و برخی از کارهایشان در زندان را بر می شمارم تا ابعاد خدمت توابعین به زندانبانان روشن تر گردد.

۱- مجتبی میرحیدری: مسئول بند ۱ واحد سه بود. یک سال حکم داشت و در ضمن گذراندن حکم خود همانند یک بازجوی حرفه ای در بند عمل می کرد. نصف شبها برای گرفتن اطلاعات، زندانیان را بیدار و به اتاق زیر هشت برده و شروع به بازجویی می کرد. او با گرفتن اطلاعات داده نشده و لونرفته تعدادی از بچه ها، آنها را دوباره به اوین فرستاد. مجتبی بعد از اتمام حکم زندانش و پس از آزادی، با دادستانی همکاری کرد و به مهره دست راست لاجوردی تبدیل گردید.

۲- محمود ناطقیان: بعد از مجتبی، مسئول بند شد. او نیز در ارتباط با سازمان اقلیت دستگیر شده بود و داستان دستگیریش که جلوه ای از حماقتش را بیان می کرد، زبانزد تمامی بند بود. از نظر شخصیتی آدمی ضعیف و بی شعور و بدون هیچگونه آگاهی

پیرامون سنگسار فجیع یک دختر نوجوان در کردستان عراق!



به دفاع از آن برخاسته و اساسا جز با انهدام همه مناسبات پوسیده موجود میسر نیست

این تجربه همچنین مهر تاییدی بر این واقعیت است که در شرایط کنونی آزادی و حق تعیین سرنوشت جز از طریق نابودی مناسبات ظالمانه موجود و همه قدرتهای و سنتها و فرهنگی که بوسیله این مناسبات باز تولید می شوند دست نیافتنی است. شرایط آزاد و دمکراتیک که لازمه تحقق حق تعیین سرنوشت می باشد نه با حفظ مناسبات پوسیده بلکه از طریق انقلابی حاصل می شود که همه این مناسبات را از بنیان واژگون سازد. انقلابی که تنها از طریق طبقه ای که دشمن همه نظامات کهنه، رسومات ارتجاعی و فرهنگ مردسالار حاکم بوده و رسالت بر پائی دنیائی نوین را بر دوش می کشد یعنی طبقه کارگر امکان پذیر است. مرگ فجیع "دوعا" ی بیگناه ، اهمیت زدودن فرهنگ های ارتجاعی در جریان مبارزه انقلابی به رهبری طبقه کارگر را هر چه بیشتر عیان می سازد.

آزادی زن آزادی جامعه است!

سنگسار زن سنگسار آزادی است!

زنده باد آزادی!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

اردیبهشت ۱۳۸۶

روز ۷ آوریل دختر ۱۷ ساله ای بنام "دوعا" بوسیله اعضای خانواده و فامیل و طایفه خود در حضور پلیس و نیرو های حکومتی در شهر "بعشیکه" در منطقه "شیخان" کردستان عراق سنگسار و با در واقع بلوک باران شد. چرا که وی بر اثر اصابت تکه های بلوک سیمانی ای که بسوی او پرتاب می شد به وضع فجیعی به قتل رسید.

دلیل اقدام به چنین جنایتی آن بود که این دختر جوان بر مبنای سنت رایج در میان کرد های "ئیزیدی" بجای اینکه عشق خود را نثار پسر عموی خود نموده و با او ازدواج کند عاشق پسری غیر "ئیزیدی" شده بود. او که از فرجام دردناک چنین عشقی با خبر بود به همراه پسری که دوست اش می داشت در محلی مخفی شده بود تا از بدیهی ترین حق و آزادی یک انسان یعنی حق و آزادی دوست داشتن برخوردار شود. اما بوسیله پدرش پیدا و به دفتر "حزب دمکرات کردستان" در آن محل تحویل داده می شود . مسئولین این حزب نیز که یکی از قدرتهای دولت "هریم" می باشند، دولتی که علیرغم همه تبلیغات فریبکارانه اش، حفاظت از سنتها و اعتقادات ارتجاعی مرسوم در منطقه را بر عهده گرفته است، بجای حراست از "دوعا"، او را تحویل بزرگ مذهب ئیزیدی ها (سلیمان سیو) می دهد. پس از آن بود که "دوعا" به دست افراد طایفه خود با قساوت تمام به قتل می رسد.

قتل فجیع "دوعا" نه اولین و نه آخرین جنایت از این دست بر علیه زنان در کردستان می باشد. تحت حکومت دولت "هریم" اشکال دیگری از این جنایت در حق زنان همواره صورت می گیرد. مثلا بنا به گزارش سازمان حقوق بشر تنها در سال گذشته ۵ زن در کردستان عراق به قتل رسیده اند که دلیل همه این جنایات، تبعیت از سنت های ارتجاعی و حمایت دولت "هریم" از این سنت های ارتجاعی و جنایات ناشی از آن بوده است. گرچه مقامات دولت "هریم" بدلیل رسوایی ناشی از جنایت فوق به محکوم کردن این اقدام پرداخته و ظاهراحتی تنی چند را دستگیر کرده اند. اما شرایط اسفبار زندگی زنان زیر سلطه دولت "هریم" از یک سو و پاسداری آن از سنتها و مناسبات ارتجاعی موجود در کردستان جای شکی در نقش این دولت در جنایتی که به قربانی شدن "دوعا" انجامید باقی نمی گذارد. از سوی دیگر تعداد زنانی نیز که از بهار امسال در اعتراض به شرایط ذلت بار زندگی شان و ستم هائی که به دلیل تسلط فرهنگ مرد سالاری بر آنها روا می شود در کردستان عراق دست به خود سوزی زدند به ۴۶ نفر رسیده است و گزارشات خبری نشان می دهند که خود کشی زنان زیر سلطه دولت ملی کردستان "هریم" ۵ درصد افزایش یافته است.

مرگ دلخراش "دوعا" اما بار دیگر ضرورت مبارزه قاطع با همه سنتها و فرهنگ عقب افتاده و ارتجاعی رایج در کردستان را به صدا در آورد. حافظ این سنت های ارتجاعی در حال حاضر دولتی است که امروزه با پشتیبانی و به خواست امپریالیسم امریکا بر سر کار قرار دارد. همان دولتی که جنایت سنگسار دختر جوان کرد نیز در حضور نیرو های انتظامی آن صورت گرفت. این واقعیت به خصوص نشان می دهد که رسیدن به آزادی جز از طریق نابودی قطعی مناسبات و روابط عقب مانده حاکم که سلطه امپریالیستی

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

شعرهای برای تو!

شعری برای "دوغا" دختر جوانی که در جریان یک اقدام جنایت کارانه در کردستان عراق سنگسار شد...



(شعریک بو تو)

نهو داغه شه‌رمایه که پی ده‌که‌ئی،
به تیر و تانه‌ی بی نه‌نجام، من بووم
ویستم که بانگ‌وازی بوونی خوم بم،
به‌لام ناخ و دهره که، "زن" بووم!

آن داغ ننگ خورده که می‌خندید
بر طعنه‌های بی‌هده، من بودم
گفتم که بانگ هستی خود باشم
اما دریغ و درد که "زن" بودم

لیره نه‌سنیره‌کان همه‌موو کوزاونه‌ته‌وه!
لیره په‌ریه‌کان همه‌موو شیوه‌ن ده‌که‌ن!
لیره شکوفه‌ی گول‌ی مریه‌م
له درکی بی‌اوان بی قیمت تره!

اینجا سناره‌ها همه خاموشند
اینجا فرشته‌ها همه گریانند
اینجا شکوفه‌های گل مریم
بی قدرتر ز خار بیابانند

له گه‌ل نه‌م دروزه، ساخته‌چپانه،
نه‌زانم که جه‌نگ نا ناسانه!
شاری من و تو روله‌ی شیرینم،
ده‌میکه که هیلانه‌ی شه‌پتانه!

با این گروه زاهد ظاهر ساز
دانم که این جدال نه آسان است
شهر من و تو، طفلک شیرینم
دیربست کاشیانه شیطان است.

وه‌رگیر خالد امین، (له دیوانی فروغ
فه‌روخزاد، "شعری برای تو")
این سه قطعه از فروغ در "شعری برای
تو" که بسیار مناسبت داشت انتخاب و به
کوردی برگردانده شد.



لیست کمک‌های مالی

آلمان

چریک فدائی محمد حرمتی پور
چریک فدائی محمود محمودی
چریک فدائی سیامک اسدیان
چریک فدائی عبدالرحیم صوری
چریک فدائی حمشید هدایتی

آمریکا

چریک فدائی خلق رفیق کاظم سلاحی
چریک فدائی خلق رفیق جواد سلاحی

انگلستان

رفیق شهید بهروز کتابی
رفیق شهید محمود بولاد وند
رفیق شهید اسماعیل حبشی
رفیق شهید علی شاکر
رفیق شهید اسماعیل هادیان
رفیق شهید رضا بهفر
رفیق شهید سیما دریانی
رفیق شهید، حمید میرشکاری

کانادا

رفیق مکانیک از کلمبیا
۴۰۰ دلار

"پدرم یک شکنجه گر بود!"

از نشریه آلمانی "چپ نو"، برگردان از رضا



پدر ریتا "بره تی" به ربودن و شکنجه و کشتار در زمانی که نظامیان در قدرت بودند، مشغول بود. از هنگامی که ریتا به این موضوع آگاهی پیدا کرده او می خواهد نام دیگری جدا از نام پدر برای خود داشته باشد.

می کند. ریتا نزدیک به سی سال دارد، موهایی تیره او در زیر نور چراغ شرابی به نظر می آید. وقتی می خندد یک چشمش به بالا کشیده می شود، انگار که با احتیاط می خندد. من قدری به صورت او دقیق می شوم. در اثر یک سکنه ناقص نیمی از صورت ریتا فلج شده است.

از ریتا سؤال می کنم: "چرا با من به صحبت می نشینید؟" ریتا می گوید: "اگر حرف نزنم دیوانه می شوم، نمی توانم بیشتر زنده بمانم، می خواهم در دنیا فریاد بزنم. اعتقاد دارم پدرم می خواست از من شریک جرمی برای خودش بسازد."

"چطور پی بردی، پدرت یک شکنجه گر بود؟ آیا اولین باری که پی بردی پدرت شکنجه گر بود، همان شبی بود که در آشپزخانه، پدرت درباره عکسهای مربوط به زندان ابوغریب صحبت کرد؟"

ریتا می گوید: "از بچگی شاهد اذیت و آزار مادر از سوی پدرم بودم و او را مسئول ناراحتی مادرم می دانستم."

"از آنجا که پدرم "یزماتا"، مادرم را "اقدام دیوانه" می نامید، همه او را به این نام صدا می کردند. اگر مادرم ذره ای از دانسته هایش را بعداً برای کسی تعریف می کرد، هیچکس حرفهای او را جدی نمی گرفت. با این همه پدرم بدبین بود. و این بدبینی کار را به آنجا کشاند که نه تنها یکبار اجازه داد برای اینکه بفهمند مادرم تا چه حد به مسائل پی برده و تا چه میزان اطلاعات دارد، او را در کلانتری با کمک داروهای هیپنوتیزم کننده بازجویی کنند، بلکه بعدها هم مادرم را بدفعات برای ماههای طولانی در یک دیوانه خانه بستری کرد."

ریتا به خاطر می آورد که مادرش چگونه گاهی اوقات برای خانه تکانی شتاب به خرج می داد! او کتابها و میل ها را بیرون می ریخت. گاهی اوقات هم به فقرا کمکهای نقدی می کرد. وقتی ریتا از مادرش دلیل این کارها را می پرسید که چرا اینطور می کنی؟ مادر جواب می داد: "نمی دانم، این وسائل از کجا به اینجا آمده اند. مال چه کسانی هستند؟"

امروز برای من روشن است. تمامی این وسائل را پدرم از خانه قربانیان برداشته بود. ریتا ضمن اینکه به من عکس خانوادگی اش را نشان می دهد، می گوید: "در این عکس، من آن دختر

در آن زمان پدر ریتا یک پاسپان بود. و درست در همان زمان، وقتی رئیس او پیشنهاد همکاری با "کمیتة فعالیتهاى مشترک" را به "پرتی" داد، او سریع این پیشنهاد را قاپید تا به این وسیله حقوق خود را دو برابر کند. اصلاً تصورش را هم نمی کرد، که بتواند در مدتی کوتاه این همه درآمد داشته باشد. "فعالیتهاى خطرناک" معنی اش این بود که شبها به خانه ها بریزند و مشکوکین را دستگیر نموده، آنها را در سیاه چالهای مخفی وادار به اقرار ساخته و هر گاه "ضرورت" داشت آنها را بکشند. اگر "پرتی" در یک شب در ماه می، دو سال پیش بیشتر صحبت نمی کرد، هرگز ریتا آنچه را که اندکی به آن پی برده بود را به یقین نمی فهمید. شاید هم در این مورد در خفا با خودش در کشمکش بود.

اما "پرتی" به حرفهایش ادامه داد. تعریف کرد یکبار مأموریت یافت یک زن چریک را دستگیر کند. به این منظور، به همراه دیگر مأموران به خانه زن مزبور حمله کرده و در خانه را شکستند. زن چریک با آگاهی یافتن از حضور مأمورین در خانه، از آنجا که نمی خواست پسر کوچکش به دست مأموران بی افتد، پسرش را با گلوله زد و سپس خودش اقدام به خوردن سیانور نمود. گلوله ی زن پسر بچه را زخمی کرد اما او را از پای در نیاورد. "پرتی" با اظهار اینکه ضرورتی برای رساندن بچه به بیمارستان نیست، با گلوله ای بچه را کشت. و برای اینکه آدمکشی را در غالب انساندوستی جا بزند، این عملش را "از سر لطف" نامید. بعد از آن به خانه آمد و ریتا را روی پیش نشاند و شروع به نوازش کردن موهایش نمود. داستان واقعه مزبور چون صحنه های فیلمی از جلوی چشمان ریتا عبور کرد.

ریتا دیگر نمی توانست چنین پدری را تحمل کند، و به این منظور، خانه پدری را برای همیشه ترک کرده و حتی تصمیم گرفت نام خانوادگی خود را تغییر داده و از "پرتی" به "واکلیاتی"، نام خانوادگی مادرش، تغییر نام دهد. برای عملی نمودن تصمیمش، به ناچار وکیلی اختیار نمود تا مراحل قانونی این کار را طی کند.

اگر "والنتین میلتنون پرتی" در آن شب کذائی، به صحبتش ادامه نمی داد، حالا من نیز در این قهوه

خانه در مقابل ریتا ننشسته بودم. ریتا این قهوه خانه را دوست دارد. مشتری می تواند ساعتهاى طولانی در اینجا بنشیند بدون آنکه قهوه چى انتظار گرفتن سفارش نوشیدنی دیگری را داشته باشد. ریتا بیشتر اوقاتش را در اینجا سپری می کند. وک که برای یک نماینده چپ کار می کند، در واقع، بیشتر کارهای مطبوعاتی نماینده مزبور را در همین قهوه خانه انجام می دهد. او ضمن سفارش یک عدد شیرینی به همراه یک قهوه، سیگاری روشن

هنگامی که عکس های شکنجه از زندانیان زندان "ابوغریب" در عراق، صفحه اول روزنامه ها را بخود اختصاص داد، آخرین باری بود که ریتا با پدرش دعوا کرد. وک "کلارین"، که از پرفروش ترین روزنامه های آرژانتین است و حاوی تصاویر زندان "ابوغریب" بود را با خود به خانه آورده و آنرا روی میز آشپزخانه گذاشت. با اینکار ریتا می خواست بداند، پدرش در مورد این عکسها چه می گوید؟ تصاویر مندرج در روزنامه از آنجمله نشان میداد که "لیندی انگلند" سرباز زن آمریکائی، با چهره ای خندان در زندان ابوغریب یک اسیر عراقی را برهنه درقلاده سگ نگاه داشته است.

او ضمن اینکه عکسهای شکنجه را به پدرش نشان می داد، گفت: "نمی توانم معنی این کار را بفهمم". ریتا میخواست بداند پدرش در مورد این عکسها چه می گوید؟ وک بدینوسیله قصد داشت آنچه را که طی مدت زمانی طولانی به گوشه هائی از آن پی برده بود، امشب تمام و کمال بداند و به چند و چون ماجرا دست یابد. "والنتین میلتنون پرتی" پدر ریتا گفت: "من خوب می فهمم". وک، شصت و هشت ساله بود. موهایی او در طول زمان سفید شده بود مثل برف. بدلیل آنکه نمی توانست غذا را هضم کند، پرتقال ها را با پوست می خورد. اینرا از بچگی در ده یاد گرفته بود. همچنین ریتا را نیز از بچه های دیگرش بیشتر دوست داشت. وقتی ریتا برای نخستین بار از غصه عشق مشروب خورد و به خانه آمد، پدرش یک لیمو برای رفع اثر مشروب برای ریتا آب گرفت. و اجازه داد تا ریتا شب را در تخت او بخوابد.

اگر پدر ریتا دو سال پیش، شبی، به این موضوع اشاره نمی کرد و درباره آن حرف نمی زد، امروز ریتا نیز چون سایر اعضای خانواده، با برادرانش در خانه پدریشان زندگی می کرد و به مهمانی های خانوادگی دعوت می شد. ضمناً سگش را نیز از دست نمی داد و در خاکسپاری پدرش در سال گذشته هم حتما گریه می کرد. گذشته از همه اینها، هنوز هم می توانست نام خانوادگی خود "پرتی" را داشته باشد.

اما پدر ریتا، والنتین میلتنون پرتی، به صحبتش ادامه داده و از سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ صحبت کرد. سالهایی که نظامیان در آرژانتین در رأس قدرت بوده و در خلال همان سالها بود که مخالفین خطرناک خوانده می شدند. "می بایست دهان آنان را بست"، سالهایی که بیش از سی هزار نفر ناپدید شدند. و تعداد وسیعتری نیز در زندانها بسر برده، شکنجه شده و به قتل می رسیدند. در این دوران "پرتی" روز و حال خوبی داشت؛ پول و چندین معشوقه. در خانه نیز از اعتبار خاصی برخوردار بود و در صورت غیبت چشم انتظارش می شدند، بیش از همه ریتای کوچک. ریتا چهار ساله بود که دیکتاتوری نظامی در مسیر جنبش آزادیبخش ملی قد علم کرد.

امیلیو مونتیلا گنج شد. این زن از او چه می خواهد؟ آیا او نمی داند که عموی دوست داشتنی او در زمان دیکتاتور دستگیر و شکنجه شده است؟ شاید هم همکاران پدر ریتا او را بر فراز "ریوده لاپا" از هواپیما به بیرون پرت کرده اند؟

او هرگز تصور نمی کرد که روزی با دختر یکی از جانپان دیکتاتور رو در روی بنشیند. امیلیو مونتیلا می گوید: "ما همیشه در مورد بچه های قربانیان صحبت می کنیم. اما هرگز به این فکر نمی کنیم که جنایتکاران هم فرزندان دارند. بعد هم این زن که سرو وضع هیپی ها را دارد، به اینجا می آید. با صورتی که نیمی از آن فلج شده است. انگار که سخته، صورت او را به دو قسمت تقسیم کرده است." مونتیلا تصمیم گرفت به حرفهای ریتا گوش کند. "آنچه را که ریتا گفت برای من جالب بود. اما یکی در وجود من نمی خواست به حرفهای ریتا گوش کنم. فکر کردم که نتوانم تحمل کنم. ریتا تمام زندگی اش را تعریف کرد، او پدرش را دوست دارد، اما شکنجه گری بنام سارا کوئه را نه. ریتا نمی توانست تحمل کند تا پدرش از او همکاری برای خودش بسازد. ریتا به کار خبرنگاری علاقه دارد. اما اطمینانی به نام خانوادگی خود ندارد." با رضایت روانپزشک و ریتا، تصمیم گرفته شد تا ریتا نام خانوادگی خود را تغییر دهد. تغییر نام خانوادگی، ریتا را در معرض توجه عموم قرار خواهد داد. او اولین دختری از یکی از جانپان دیکتاتور خواهد شد که درست به همین خاطر، نام خانوادگی خود را تغییر می دهد. شرح و حال او در تمام روزنامه ها چاپ خواهد شد. ترسی هم از این بابت ندارد. چند هفته پیش از آن که ریتا تقاضای تغییر نام خانوادگی خود را بکند، پدرش مرد. ریتا می گوید: "من بچه های

همکاران همجنس بازش در مدرسه پلیس بود که با "پرتی" نیز، پنهانی سر و سری داشت. حال با رفتن دیکتاتور، آنهاییکه توانسته بودند از زندان نظامیان جان سالم بدر ببرند در برابر دادگاه حاضر شده و علیه جانپان و شکنجه گران از جمله "پرتی" شهادت می دادند. "مران میرالز" یکی از بازماندگان، که در آغاز حکومت دیکتاتوری وزیر اقتصادی استان "بوئینس آیرس" بود، گزارشی از وضع زندانها برای ثبت در پرونده تهیه کرد. او مردی آگاه با روابطی خوب بود. "میرالز" را به همراه بچه هایش در بازداشتگاه مرکزی "مارتیز تا بیئا گالاس" در بند یک زندانی کرده بودند.

یکی از زندانیان سابق "هکتور بالانت"، درباره زندان مارتیز که "پرتی" مسئولش بود، می گوید: "آنجا یک قصابخانه بود. دخترانی را دیدم که عضوی از اعضای بدن آنها را قطع کرده



تصاویری از ناپدید شدن زمان حکومت دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم نظامیان در آرژانتین

بودند. بدتر از همه شبهانی بود که شکنجه گران به شکنجه زندانی می پرداختند. برای آنکه فریاد زندانی به گوش نرسد، شکنجه گران صدای رادیو را بلند می کردند. برای جلوگیری از خفه شدن زندانی در هنگام شکنجه یک "دکتر" تلاش می کرد که دهان زندانی را باز نگه دارد. برای جلوگیری از حرکت زندانی در زیر شکنجه دست و پای زندانی را محکم می بستند. و برای جلوگیری از بیهوشی زندانی در زیر شکنجه، مرتب به صورت او آب می پاشیدند. تخت آهنی شکنجه را پیش از شکنجه با آب خیس می کردند تا جریان برق راحت تر در بدن زندانی جریان پیدا کند. اغلب هم تمام بدن زندانی را محکم به تخت می بستند. "میرالز" در برابر دادگاه گفت: "بعد از اینکه سر مرا با پارچه ای پوشاندند، مرا به اتاق شکنجه بردند. ابتدا مجبورم کردند که لخت شوم، بعد مرا به تخت آهنی شکنجه بستند. سپس نوبت شکنجه الکتریکی سر، مژه ها، بازوها، زانوها، شکم، پشت و نوک انگشتان شروع می شد." "میرالز" ادامه می دهد: "من شکنجه گران را می شناسم. آنها کسانی جز سارا کوئه و ترتی سارا کوئه نیستند."

ریتا که شدیداً از ناراحتی های روحی روانی دست رنج می برد، هربار نزد روانپزشک تازه ای رفته و می گفت: "سلام، من ریتا دختر یک شکنجه گر هستم." تا اینکه سرانجام به روانپزشکی بنام "امیلیو مونتیلا" مراجعه نمود. او را یکی از آشنایان ریتا که از فعالین یک حزب چپ است، به ریتا توصیه کرده بود.

بچه ای هستم که دستش را مقابل صورتش گرفته، مادر نیز عینک آفتابی زده است. کسی چه میداند شاید هم بدلیل آنکه پیش از گرفتن این عکس گریه کرده بود."

ریتا، "گابریل" را به خاطر می آورد که زمانی با "پرتی"ها زندگی می کرد. پدر ریتا، او را که پسر یکی از آشنایان بود، در یکی از زندانها پیدا کرده بود و با خود به خانه آورد، که مدت زیادی هم نزد آنها نماند. وقتی مادر ریتا عاشق گابریل بیست و دو ساله شد، پدر ریتا او را از خانه بیرون کرد. هنگامی که بچه ها از موضوع با خبر شدند، جانب مادر را گرفته و پدر را شیطان نامیدند. برای بچه ها او نقش عیسی مسیح را داشت. بعد هم پدر ریتا مادر را به یک بیمارستان روانی فرستاد.

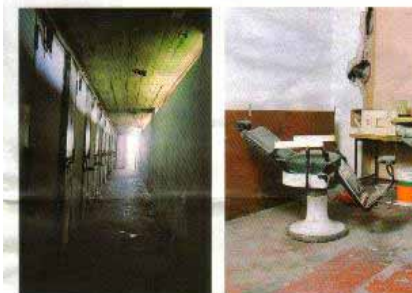
ریتا سیزده ساله بود که فهمید در طول دوران بچگی اش، مصادف با دوران حکومت نظامیان چه وقایع ای رخ داده است. اما برادران ریتا مثل او نبوده و نمی خواستند که همه چیز را بدانند. در همان دوران بود که اولین انسانهای جسور و شجاع به ملاء عام رفته و به افشای جنایات نظامیان پرداختند. در این زمان ریتا نام کسانی را می شنید که به خانه آنها رفت و آمد داشتند. نامهایی چون کامپس، کوزانی، برگس. افرادی که در زمان کودکی روی زانوهای آنها نشسته بود. در مدرسه شنید که بیش از سی هزار نفر در طول حکومت نظامیان جانپان را از دست داده اند.

پدر که معلم ریتا را مسئول این "شایعات" میدانست، دو سال تمام او را تهدید می کرد که نباید درباره نظامیان کنار رفته این حرفهای "دروغ" را به شاگردانش بزند، حتی می گفت که اگر در آن زمان با مسائل جدی دست به گریبان نبود، خودش مسئولیت آموزش دخترش را به عهده می گرفت.

روزی ریتا فیلم "مدادهای شب" را در سینما دید، داستانی واقعی که تلخ تر از آن را نمی توانست تصور کند. محصلینی که تنها جرم شان بدست آوردن بلیط اتوبوس در لاپاتا بوده و به خاطر آن تظاهرات کرده بودند را، بازداشت و ماههای طولانی آنها را با چشم بسته در سلولهای بتونی زندانی کرده، آنها را کتک زده، با شوک الکتریکی آنها را شکنجه داده اند، و حتی دختران را بعد از شکنجه مورد تجاوز قرار داده بودند.

ریتا پس از دیدن فیلم غمگین و شکسته به خانه آمد. ماجرای فیلم را برای پدرش تعریف کرد و پرسید: "این بچه ها امروز کجا هستند و چه می کنند؟" پدر ریتا جدی و بدون لحظه ای تأخیر پاسخ داد: "آنها مرده اند." پاسخها و یا واکنش هایی از این قبیل از سوی پدرش، موجب تعجب ریتا نمی شد. برای مثال وقتی یکبار دوستی برای دیدن ریتا به خانه آنها آمده بود، پدر ریتا در اتاق کناری خوابیده بود. ریتا در ضمن گفتگو با دوستش روی تکه کاغذی نوشت: من میدانم پدرم یک شکنجه گر بوده است. بعد هم کاغذ را دور انداخت. روز بعد پدر ریتا تکه کاغذ را در کف دست ریتا فشار داد و گفت: "ریتا فکر کن. اطلاعات جالب را آدم همیشه در سطل آشغال پیدا می کند."

پس از رفتن دیکتاتور، کمیسیون تحقیق گفته های شاهدان را جمع آوری کرد. پرونده "پرتی" از پرونده ژنرالهایی که رؤسای او بودند، سنگین تر شده بود. معلوم شد که "پرتی" در آدم ربائی مهارت داشته، به بهانه جنگ بازداشت شدگان را شکنجه کرده و حتی بقتل می رساند. در هنگام شکنجه قربانیان، از نام مستعار "سارا کوئه" استفاده می کرد تا مورد شناسائی زندانیان قرار نگیرد. اتفاقاً "سارا کوئه" نام یکی از



Oben links: Im "Pozo de Barridos" hat Valentin Milion Protti gefoltert. Heute ist es immer noch wie ein Polizeiwache - Oben rechts: Ein Foto Polizon, wie ihn die Ermittlungsbeamten bei

عکس یک کلانتری در "پوتسو د بانیلدا" که والتین میلتون پرتی در آنجا به شکنجه دادن مشغول بود. امروز همچنان یک کلانتری است. عکس یک فورده فالکن که برای دستگیری مخالفین از آن استفاده می شد. یک راهروی روبروی سلولها و یک صندلی به اصطلاح آرایشگاه که برای شکنجه از آن استفاده می شده است.

زبادی از شکنجه گران را می شناسم. آنها نمی توانند در برابر دادگاه حاضر شده و صحبت کنند. این کار برای آنان خطرناک خواهد بود."

تواب. پدیده ای نوظهور در زندان!

(قسمت پنجم)

آشرف دهقانی

سرکوبگر رژیم حاکم قرار داشته و بسیاری از آنها در جنگال خونین آنان اسیر بودند، اینان در راستای کمک به سرکوب و کشتار مردم با بازجویان و شکنجه‌گران در تماس بوده و همکاری می‌نمودند. اساساً در آن مقطع، رفت و آمد اعضای اکثریت به مقر سپاه پاسداران و تماس مداوم رهبران این جریان با "مقامات" زندان کار روزمره آنان را تشکیل می‌داد (مثلاً، مردم و مبارزین فعال در بروجرد، محمد جودکی یکی از اعضای سازمان اکثریت را خوب به یاد دارند که چطور بعد از ۳۰ خرداد به قول آنها یک پایش در مقر سپاه پاسداران این شهر بود).

جای تردید نیست که خیلی از افراد وابسته به سازمان اکثریت و حزب توده چه در زندان و چه در بیرون، راه رهبران خود را رفتند، با این حال در اینجا برای این که حقی ضایع نشود به یک نکته ظریف هم باید اشاره شود و آن اینکه حتماً باید حساب رهبران و گردانندگان جریانات سیاسی مذکور را از هواداران بی‌تجربه آنها جدا نمود. چرا که بسیاری از آنها در آغاز به خاطر علاقه به گذشته پُرافتخار سازمان چریکهای فدائی خلق به آن سازمان پیوسته بودند و تنها به علت عدم شناخت از ماهیت سازشکارانه و ضدانقلابی رهبران این جریان، مدت‌ها در صف آنها باقی ماندند.

(ادامه دارد)

به واقع بعضی از هواداران زندانی سازمان اکثریت، به حق (!!) با استناد به شرکت و همکاری سازمان خود با رژیم جمهوری اسلامی و اینکه نشریات سازمان اکثریت روی سرکوب توده‌ها و نیروی‌های سیاسی آزادیخواه توسط این رژیم صحه گذاشته و همواره برعلیه مبارزین و مخالفین جمهوری اسلامی تبلیغ می‌نمود، زبان به شکوه گشوده بودند و لاجوردی که لیست اعضاء و هواداران اکثریت در اختیار او گذاشته شده بود، به این نحو به آنها پاسخ می‌داد. یکی دیگر از زندانیان سیاسی آن دوره نیز به نام ر-عباسی، اطلاعاتی را در زمینه فوق از قول فردی به نام علی-س که وابسته به سازمان اکثریت بود، در دسترس قرار داده است. وی می‌نویسد: "با فریاد بازپرس، چند پاسدار وارد اتاق شدند و بازپرس رو به من کرد و گفت فقط خدا به دادت برسد اگر دروغ گفته باشی... تو این داستان را از خودت ساخته‌ای برای نجات خودت. در حضور این برادران بگو که چرا آن روز جلوی مجلس رفته بودی و ادعایت را چطور می‌توانی ثابت کنی! گفتم، آخر من در اینجا دستم بسته است، چطور می‌توانم حرفهایم را ثابت کنم... بازپرس گفت من سران شما را می‌آورم اینجا، وای به روزی که اگر آنها ترا تأیید نکنند؛ در این صورت بدان که این برادران پاسدار چنان خدمتت خواهند رسید که از گفته‌ات پشیمان شوی و... در این هنگام بازپرس با سر اشاره‌ای به دو پاسدار کرد و آنها پرده‌ای که پشت سر بازپرس بود را کنار زدند. علی گفت آنچه را که با چشمانم می‌دیدم باور نمی‌کردم. بلی آنجا فرخ نگهدار و دو نفر از مسئولین ایستاده بودند. دو نفر مسئول کسانی بودند که در هفته حداقل یکی دو ساعتی در محل کارم به دیدن من می‌آمدند. فرخ نگهدار از آن دو مسئول پرسید، همین است و آنها تأیید کردند. بعد فرخ نگهدار رو به بازپرس سرش را به علامت مثبت تکان داد (بالا و پائین برد) بازپرس گفت واقعاً خدا به تو رحم کرد که آقای نگهدار تأییدت کرد." (نقل از "زندانیان سیاسی مبارز و خائنین به خلق"، ر-عباسی، تیر ۱۳۸۵- منبع: چند سایت اینترنتی و از جمله سایت چریکهای فدائی خلق ایران)

البته، این‌ها نمونه‌های کوچکی از همکاری فرخ نگهدار و دیگر خائنین اکثریتی با رژیم جمهوری اسلامی است، هرچند همین نمونه‌ها نیز به نوبه خود نشان می‌دهند که در شرایطی که توده‌های مبارز و نیروهای آزادیخواه جامعه شدیداً تحت تعقیب نیروهای

نگاهی به برخی از اخبار

* در اوائل اردیبهشت ماه مسئله الحاق بخش خسرو و شیرین به شهرستان آباد در استان فارس اعتراضات بزرگی را در این منطقه باعث گشت. وقتی که مردم اقلید متوجه شدند که رئیس جمهور رژیم، احمدی نژاد، در آباد وعده الحاق بخش "خسرو و شیرین" را به این شهرستان داده است در مقابل فرمانداری این شهر دست به یک تجمع اعتراضی زدند. با دخالت نیروهای انتظامی جهت متفرق کردن مردم، اعتراضات آنها بالا گرفته و در جریان درگیری، تظاهر کنندگان با نیروهای ضدشورش پلیس - که با گاز اشک‌آور و شلیک هوایی به مقابله با مردم برخاسته بودند- شیشه های فرمانداری و اداره آموزش و پرورش کاملاشکسته شد و خودروهای دولتی مورد حمله تظاهر کنندگان قرار گرفتند. در ادامه درگیری، مردم خشمگین در مقابل حملات نیروهای انتظامی با آتش زدن لاستیک خیابانهای اصلی شهر را مسدود نمودند. خبرگزاری های رژیم اعتراض مردم اقلید را چنین گزارش دادند که "عده‌ای فرصت طلب نیز با استفاده از موتورسیکلت، اقدام به شکستن شیشه‌های برخی بانک‌ها، اماکن عمومی و دولتی و تخریب دستگاه‌های خودپرداز کردند." به گزارش این خبرگزاریها "نارامی‌های اقلید، موجب تعطیلی برخی مدارس ابتدایی و راهنمایی این شهر" گردید. در جریان این درگیری تعداد زیادی مجروح گشتند که وضعیت یکی از مجروحان که زنی زحمتکش می باشد وخیم توصیف شده است.

* در رویداد مشابه دیگری، چندی پیش نیز الحاق شهرستان فردوس به استان خراسان جنوبی باعث بالا گرفتن اعتراضات مردم در این منطقه شده بود. در این شهرستان نیز مردمی که مخالف الحاق فردوس به خراسان جنوبی هستند با تجمع در خیابانهای این شهر به اعتراض برخاستند و نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی به مقابله با آنها پرداختند. در جریان این درگیری تعدادی از خیابانهای شهر مسدود و برخی مراکز دولتی و خصوصی تعطیل شدند. مردم معترض سپس دفتر نماینده مجلس این شهرستان را به هم ریخته و همه وسایل آن را به داخل خیابان پرتاب نمودند.

* وزیر اقتصاد دولت احمدی نژاد اعلام کرد که مقدمات فعالیت آزاد بانک های خارجی در ایران فراهم شده و بزودی فعالیت آنها آغاز می شود. با استقرار جمهوری اسلامی بانک های خارجی بطور رسمی تنها مجاز به داشتن دفاتر اطلاعاتی در ایران بودند.

* به دنبال اقدام نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی در توقیف نشریه "قلم معلم" و غارت دفتر آن تعدادی از معلمان کشور به حمایت از مدیران نشریه در ۱۵ اردیبهشت ماه در در مقابل دادگاه انقلاب دست به یک تجمع اعتراضی زدند.

* پس از آنکه مدیرعامل و هیأت مدیره بیمه ایران به دلیل "اتهامات اقتصادی" به دستور احمدی نژاد از کار برکنار شدند، خبرگزاریهای جمهوری اسلامی فاش ساختند که علت اصلی برکناری مدیر عامل بیمه، عدم پذیرش یکی از نورچشمی‌های تحمیل‌شده احمدی نژاد به این شرکت برای عضویت در هیأت مدیره بوده است. به گزارش این خبرگزاریها: "این نورچشمی، پس از ناکامی از ورود به شرکت بیمه ایران، بنا بر ارتباطات خود، پرونده تخلفات مدیرعامل پیشین بیمه ایران را از مراجع نظارتی به دست آورده و آن را تخلفات مدیرعامل فعلی، معرفی می‌کند. این در حالی است که گزارش یادشده، مربوط به تخلفات دو سال پیش بوده و ارتباطی به مدیرعامل و هیأت مدیره فعلی ندارد."

* نشریه "سیاست خارجی" در رابطه با هزینه های جنگ عراق نوشت که: "در ماه مارس سال ۲۰۰۳ (زمان آغاز تهاجم آمریکا به عراق) دولت بوش هزینه جنگ در عراق را تنها ۵۰ میلیارد دلار تخمین می زد، اما امروز که بیش از ۴ سال از آن زمان سپری می شود، این رقم به حدود ۵۰۰ میلیارد دلار می رسد که این رقم معادل ۱۰ برابر برآورد اولیه است و هیچ چشم اندازی هم برای پایان آن وجود ندارد." به این ترتیب به گزارش این نشریه هزینه جنگ عراق برای آمریکا دقیقه ای ۲۵۰ هزار دلار می باشد.

* به گزارش ایرنا، کاظم وزیري همامانه وزیر نفت جمهوری اسلامی در نهمین همایش مدیران ارشد صنعت نفت اعلام کرد که: "ایران سال گذشته برای نخستین بار به صادرات بیش از ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه نفت در روز دست یافت" وی سپس افزود که "درآمدهای نفتی کشور سال گذشته به ۵۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار رسید که این میزان نسبت به سال قبل از آن هفت میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار افزایش نشان داد." وزیر نفت جمهوری اسلامی در این کنفرانس مدعی شد که "با وجود همه تحریمها و فشارهای بین‌المللی علیه ایران، سال گذشته سرمایه‌گذاری در پارس جنوبی که قلب صنعت نفت کشور است، ۲۸ درصد رشد داشت."

* اسماعیل احمدی مقدم، دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر اعلام کرد که: "فقط ۲۰۰ هزار معتاد هروئینی در کشور داریم" و اگر بخواهیم کل معتادان دائمی را در نظر

گرفته و زندانی کنیم " باید زندانهای ما برای يك ميليون و ۲۰۰ هزار نفر گنجایش داشته باشند در حالی که کل زندانهای ما اکنون حدود ۱۵۰ هزار نفر ظرفیت دارند که باید به زیر ۱۰۰ هزار نفر کاهش یابد."

* موسسه "امریکن انترپرایز" که یکی از موسسات نتو کنسرواتو امریکاست که علنا بر علیه جمهوری اسلامی تبلیغ میکند اعلام کرد که طی ۷ سال گذشته ارزش مبادلات شرکت ها و موسسات خارجی با ایران دستکم به ۱۵۲ میلیارد دلار رسیده است. به گفته مسولان این موسسه از "سال ۲۰۰۰ به این سو تعداد قراردادهای ایران با سرمایه گذاران خارجی کاهش اما ارزش کل آن قراردادهای به طور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است."

* روز سه شنبه، اول ماه مه، صدها هزار نفر از کارگران مهاجر و حامیان آنها در لس آنجلس، نیویورک، شیکاگو، دیترویت و دیگر شهرهای بزرگ آمریکا در اعتراض به دستگیری ها و دیپورت‌های رو به افزایش مهاجرینی که دارای اجازه اقامت دائم نیستند، به تظاهرات و راهپیمایی پرداختند. تعداد کسانی که در راهپیمایی ها و تظاهرات امسال در آمریکا شرکت کردند، نسبت به پارسال بسیار کاهش یافته بود. دلیل این امر نیز افزایش دستگیری ها و اخراج هایی است که در طول یک سال گذشته صورت گرفته است. در سال گذشته بیش از ۶۶۴۲۲۱ نفر از آمریکا دیپورت شدند. این رقم در سال پیش از آن ۳۷۰۰۰ نفر بود. پلیس آمریکا این افراد را از خانه ها و محل‌های کار و حتی از داخل فروشگاه ها و محل های خرید ربوده و زندانی و سپس دیپورت کرده است. در حال حاضر نیز دولت آمریکا در حال مذاکره با کمپانی های خصوصی برای ساختن و اداره بازداشتگاه های موقت در طول مرز میان آمریکا و مکزیک می باشد.

* در تظاهرات روز اول ماه مه در ماکائو (که در جنوب چین قرار دارد) کارگران با خواست بهبود شرایط کار به خیابان آمدند. در این تظاهرات بین کارگران با پلیس چین درگیری پیش آمد که در جریان آن پلیس مبادرت به تیراندازی هوائی نمود.

* مردم زحمتکش حاشیه شهر چاه بهار در بلوچستان، پس از آنکه ماموران دولتی کپر هایشان را تخریب کردند به اعتراض برخاسته و یک دستگاه تراکتور و یک دستگاه تریلر دولتی را به آتش کشیدند.

* رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی جهت گسترش فضای رعب و وحشت در سطح جامعه، در ساعت ۴ بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ماه در میدان جعفر آباد کرمانشاه به جنایتی دیگر دست یازید و دست مردی به نام آرش را که به اتهام دزدی دستگیر شده بود در ملا عام قطع نمود.

کارگران: قربانیان حوادث ناشی از کار

سازمان بین المللی گزارش داد که سالیانه ۲/۲ میلیون کارگر در سراسر جهان بر اثر حوادث ناشی از کار جان می‌بازند. سازمان بین المللی کار در این گزارش می‌گوید: "بیش از ۲۷۰ میلیون نفر در جهان سالیانه از حوادث ناشی از کار مجروح می‌شوند و ۱۶۰ میلیون نفر نیز به بیماریهای مختلف مربوط به کارهای سخت و زیان آور مبتلا می‌شوند." لازم به یاد آوری است که رئیس سازمان کار و امور اجتماعی استان اصفهان چندی پیش ادعا کرد که "از ابتدای سال ۱۳۸۰ تاکنون، سالانه ۵۰ هزار فوت ناشی از حوادث کار در ایران به وقوع پیوسته است." در حالیکه به دلیل عدم ثبت حوادث کار در کارگاه های کوچک، در واقعیت فاجعه مرگ کارگران در حین کار چندین برابر این رقم می‌باشد.

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت:

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت

دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

آدرس پست الکترونیک

E-mail Address: ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051

London WC1N 3XX

England

اسناد سخن می‌گویند:

نگاهی به مواضع ضد انقلابی "اکثریت" و "حزب توده"

در حمایت از رژیم جمهوری اسلامی

سازمان "اکثریت" و "حزب توده" به مثابه جریاناتی مطرح هستند که با خیانت به توده‌ها با همه قوا به دفاع از رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی برخاستند. این جراتان در دفاع از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تا آنجا پیش رفتند که در سرکوب مردم و سازمانهای انقلابی با این رژیم هم‌نوائی نمودند و عملاً هم دست ارتجاع در سرکوب توده‌های تحت ستم ایران شدند.

اسناد جمع آوری شده، که از میان نشریات خود این جریانات انتخاب شده‌اند، مواضع ضد انقلابی تشکیلاتهای فوق در حمایت از جمهوری اسلامی و توجیهات آنها در سرکوب مطالبات و مبارزات مردم ما بوسیله جنایتکاران حاکم را بار دیگر در مقابل دید همگان قرار می‌دهند. این اسناد مربوط به دورانی است که جمهوری اسلامی به سرکوب انقلاب مردم ما برخاسته بود و کاسه لیسان اکثریتی و توده‌ای نیز علاوه بر شرکت عملی در این سرکوب، وظیفه توجیه خونریزی‌های جمهوری اسلامی را در نشریاتشان بر عهده گرفته بودند. مطالعه این اسناد به خصوص این روزها که در فضای سازشکاریها و مماشات طلبی‌های برخی از نیروها، دارودسته رسوای اکثریت می‌کوشد گذشته سراسر ننگین خود را لاپوشانی نمایند، جهت اطلاع نسل جوان از آنچه در آن سالها مرتجعین بر سر مردم ما آوردند، حائز اهمیت بسیار می‌باشد.

لازم به یاد آوری است که اسنادی که از میان نشریات توده‌ای‌ها انتخاب شده است تنها منعکس کننده جزء کوچکی از مواضع ضد مردمی حزب توده، این دارودسته رسوای می‌باشد. این اسناد به دورانی مربوط است که توده‌ای‌ها برای تحقق "وحدت استراتژیک" خود با جمهوری اسلامی از جان مایه می‌گذاشتند!!

حزب توده با قدرت گیری جمهوری اسلامی پشتیبانی از این رژیم را به سیاست رسمی خود تبدیل نمود و با اعلام وحدت استراتژیک "اسلام" جمهوری اسلامی با "سوسیالیسم" مورد نظرشان، سیاست‌های ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی را توجیه و همانطور که گفته شد در سرکوب مردم بوسیله جنایتکاران حاکم عملاً شرکت نمود.

با تشکر از رفقای که این اسناد را تهیه و در اختیار ما گذاشتند و همچنین با سپاس از یارانی که این اسناد را برای درج در سایت آماده نمودند. به امید اینکه با همکاری خوانندگان عزیز بتوانیم به تدریج این مجموعه را تکمیل نماییم.

برای دیدن این اسناد ارزشمند، از سایت چریکهای فدایی خلق

ایران دیدن کنید!

<http://www.siahkal.com/>